

همسران پاک پی امبر ص
و فلسفہ تعدد آنها

تألیف:

محمد محمود صواف

ترجمہ:

مصطفی احمد نور کھتوئی

فهرست مطالب

ش	موضوع	صفحه
1	پیشگفتار مؤلف بر چاپ سوم	4
2	مقدمه مؤلف	9
3	گفتاری کلی پیرامون فلسفه تعدد همسران پاک پیغمبر p	11
4	مجموعه مادران مؤمنان	16
5	حضرت خدیجه کبری ل	17
6	حضرت سوده دختر زمه ل	22
7	حضرت عائشه صدیقه ل	25
8	پاره ای از احادیثی که در فضیلت حضرت عائشه آمده است	28
9	برخی از آنچه که در مورد پدرش حضرت ابوبکر صدیق τ آمده است	30
10	حفصه دختر عمر بن خطاب ل	33
11	زینب دختر خزیمه ل	37
12	ام سلمه هند دختر ابی امیه مخزومی ل	40
13	زینب دختر جحش اسدی ل	43
14	داستان زید و پسرخواندگی او	45
15	ام حبیبه رمله دختر ابوسفیان اموی ل	53
16	جویریة دختر حارث ل	58
17	صفیه دختر حی بن اخطب ل	61
18	میمونه دختر حارث هلالی ل	64
19	پایان	67
20	ملاحظات پیرامون چاپ اول این کتاب	71

بسم الله الرحمن الرحيم

تقديم

به روان پاک سرور، محبوب، شفاعت خواه، رهبر، راهنما و پیامبر بزرگوار ما و محبوب پروردگار و رسول برگزیده او محمد .p

و به روان های همسران پاک و شایسته پیامبر p، آنانی که خداوند پاک و بی آلایش و روسفیدشان ساخت، و از آنان خشنود و راضی گردید، و در عین رضایت بهشت خاویدان را اقامتگاهشان قرار داد و آنان را از نعمات آن سرفراز و بهرمنند گرداند.

به روان او p آن روح پاک، بلندمرتبه و جاودان در جنت فردوس و به روان های همسران آن بزرگوار، مادران مؤمنین، این مختصر را تقديم می دارم، به این امید که مورد پذیرش خدای منان قرار گیرد.

و خداوند مرا کافی است و او عالی ترین پشتیبان است.

محمد محمود صواف

پیشگفتار چاپ سوم

شکر و سپاس سزاوار پروردگار جهانیان است، و سرانجام نیک برای پرهیزگاران است، و گرفتار عذاب نمی گردند مگر ستمگران . و درود و سلام الهی بر محمد p پیامبر و فرستاده خدا، آن که به رحمت برای جهانیان فرستاده شد؛ و بر خویشان و زنان و اصحاب پاک و مطهر او، و بر هر آن که به راه او دعوت نماید و بروش او حرکت کند و طریق او را تا روز قیامت بجوید.

این کتاب «همسران پاک پیغمبر» در حالی تقدیم خوانندگان می گردد که در چاپ سوم و قالب جدیدش متجلی است . به امید این که بسان چاپهای اول دوم که در دسترس مردم قرار گرفت، مورد پذیرش و قبول واقع شود.

و چه بسا سپاسگزار الطاف الهی بودم و همین امر باعث شد تا میل بسوی تجدید چاپش بارها و بارها افزایش پیدا کند . شاید که خداوند به جهت اهمیت داشتن موضوع آن که همانا در حجمی کوچک اما تأثیر عمیق و اهمیتی بزرگ نهفته است، برای همگان سودمند گرداند . به ویژه این که می خواهد موضوع بسیار دقیقی را در مان کند که مدتهاست دشمنان اسلام در صدد آنند تا از آن راهی یافته و به اسلام و پیغمبر اسلام حضرت محمد p ضربه بزنند.

اگر عدم آگاهی بسیاری از مسلمانان نسبت به چنین موضوعی نمی بود، هیچ دشمن کینه توز و سرسختی نمی توانست تا این اندازه در مورد تعدد همسران پاک پیغمبر خدا p زبان به طعن گشاید . آن تعددی که خداوند آن را از مختصات پیامبر خود حضرت محمد p قرار داده است . آن تعددی که در حقیقت سرچشمه افتخار، حکمت، بلندی رحمت و رفعت والای انسانیت برای این پیامبر عظیم الشان p محسوب می شود.

پس در ابتدا در این مختصر علت زیاد زنگرفتن او را بخوانید، تا حکمت و فلسفه و آن زیبایی که این تعدد ازدواج در خود

دارد، بیابید. آنگاه خواهید توانست پاسخ دندان شکنی به دشمنان خدا و اهل باطل و دشمنان کینه توز اسلام و آنانی که بر علیه اسلام و به خاطر انتقام و بی اعتبار نمودن ارزش پیامبر اسلام در موضوعی که افتخاری از افتخارات بزرگ و ارزشی از ارزشهای والای انسانی این رسول امین مهربان و بخشنده است؛ بدهید.

حقا این همان جهل کورکورانه ای است که با اهداف پلیدی همراه گشته تا چشم ها را کور و گوش ها را کر کند. و دارنده اش را در تاریکی و کوردلی قرار داده و بسوی پرتگاه خطرناکی می کشاند. و در نفوس پلید زهرکشنده ای می پاشد تا جایی که باعث می گردد، این چ نین افراد بر گرامی ترین پیامبر الهی و نیکوترین آفریده او از مجموعه آفریده ها و سید انبیای الهی - که عالی ترین و کاملترین درود و سلام خداوند بر او و سایر برادرانش از پیامبران باد - افتراء و دروغ ببندند.

در اینجا می خواه م از این دشمنان اراجیفگو، آنانی که به وجود پاک و شریف آن حضرت طعنه زده و به غلط و دروغ بیجا و تهمت و گمراهی گمان بد بردند؛ بپرسم: آیا رسول اکرم p ازدواجش با زنانی که ازدواج کرد، برای پاسخ گویی به انگیره های هوای نفسانی و سیرکردن احساسات شهوانی بود؟ از این کینه توزان بپرسم: چه زمانی انگیزه شهوت رانی شدید است؟ چه وقت نقطه اوج و درجه نهایی آتش شهوت بالا می رود؟ آیا در دوران نوجوانی و جوانی نیست؟ و بدون شک در دوران پیری و سالخوردگی نیست! در این که دست آن حضرت p در دوران نوجوانی و جوانی به دست هیچ زن بیگانه ای نخورده است، هیچگونه شک و اختلافی نیست. و حتی در عدم مصافحه و دست دادن و روسی کردن با زنان بیگانه به پاکدامنی و امانتداری و راستگویی و شرافتمندی و وارستگی زبانزد عام و خاص بود. تا جایی

که فرموده است: «إني لا أصافح النساء» من با زنان مصافحه نمی کنم. (منظور زنان نامحرم هستند).

آن حضرت p در حالی با خدیجه کبری ل وصلت نمود که خود در عنفوان جوانی و ابتدای شگفته شدن گل زندگی یعنی بیست و پنج ساله بود. و خدیجه در آن روز بیوه زنی سالخورده که نشانی از شگوفه بوستان جوانی در باغ زندگی نداشت؛ یعنی چهل ساله بود. با این تفاوت بعید پیغمبر خدا p او را به همسری برگزید و در کنار او خوشبخت گردید. و در عالم هستی بعنوان دوه مسر با سعادت و خوشبخت پانهادند. و آن حضرت p شگوفه گلستان جوانی و چکیده دفتر زندگی خود را در پای خدیجه خلاصه کرد و دوران بهار زندگی خود را تنها و تنها در کنار خدیجه به خزان رساند. و تا زمانی که حضرت خدیجه در قید حیات بود با کسی وصلت نکرد، و خدیجه کبری ل در آن روزها بازوی راست و تکیه گاه محکمی در راه دعوت و حرکت و جهاد برای آن حضرت p بود.

هیچگاه آن حضرت p مبادرت به ازدواج نفرمود مگر بعد از این که مسأله ازدواج ضرورتی از ضروریات دعوت دینی گردید. و این امر آنگاه جلوه گر شد که آن حضرت به سوی مدینه منوره هجرت کردند، آنگاه که سن مبارکش به پنجاه و سه سالگی رسید و در نزد فقها پیری از پنجاه سالگی شروع

می شود. و این یعنی این که رسول خدا p ازدواج نفرمود مگر در آغاز سن پیری و سالخوردگی. آیا واقعاً این سن می تواند محرکی برای انگیزش قوای شهوانی باشد، آنچنان که دشمنان اسلام وانمود می کنند یا این که خود سرشار از حکمت و رحمت و

ارزشهای انسانی است؟ بیشک پیغمبران امین p بعد از خدیجه کبری هیچ گونه نیازی به ازدواج با هیچ زنی را نداشت، جز این که حرص بر دعوت اسلامی در وجودش بود، و همین علاقه به حرکت اسلامی باعث کشش او به سوی

این پیوندها گردید تا ب ه وسیله این خویشاوندی قدرتش افزایش یافته و کوله بار سنگین دعوت بر دوشش سبک تر نماید، مخصوصاً بعد از فقدان عمو و همسر بزرگوارش! آنانی که در حقیقت دو رکن از ارکان بزرگ پیروزی و تثبیت و حمایت پیغمبر خدا p بودند. این از یک طرف، اما از طرف دیگر شفقت و مهر و دلسوزی آن حضرت نسبت به آن زنانی که با آنان وصلت نمود، از پیر زنان بیوه و شوهر از دست داده و بی یار و یاور. اگر همه و همه اینها برای تسلط نیروی نفسانی و شهوانی بر قلب مبارک مصطفی p می بود، باید که قبل از نبوت در ابتدای جوانی و کمال نیرومندی، در حالی که هیچ قانون و راه و رسمی نمی توانست مانع خواسته های او گشته و جلو برآورده کرده شهوات او را بگیرد، و یا مانع استفاده نمودن او از لذت های زندگی و متاع دنیا شوند. و مخصوصاً در این زمینه مورد رغبت و محبت همه مردم بوده و از جهت خصلت های پسندیده و عادات ستوده و مکارم اخلاقی و آراستگی ظاهری و کمال قدرت جسمانی و زیبائی چهره و جوانمردی زبانزد عام و خاص بود، اما با وجود همه اینها آن حضرت p هرگز این کار را نکرد، و قبل از نبوت با هیچ زن دلخواهی وصلت نکرد. در حالی که در آغاز جوانی خود بود و عادتاً عرب آن روز به زیاد زن گرفتن مشهور بودند، و چه بسا بعضی از آنان در یک زمان ده تا بیست زن داشت.

آن حضرت تا قبل از اسلام با احدی بجز حضرت خدیجه ل ازدواج نکرد، و همه دوران جوانی و قسمتی از دوران میانسالی و کهولت خود را با او سپری کرد، چرا که همت و توان آن حضرت p تنها متوجه پیروزی حرکت اسلامی بود و تمام سعی و تلاش را وقف این کار نموده و همه هستی خود را در راه دعوت مردم بسوی خدا بخشید؛ و برای رسیدن به این هدف عالی از دنیا و مافیها کناره

گرفت، و برای پیشبرد دعوت و انتشار آن در بین مردم هر راهی را که لازم بود، پیمود. و این عمل او یعنی وصلت او با این زنان بعد از هجرت مبارکش، از جمله علت های بود که باعث تقویت و تثبیت پایه های اسلام گردید. و همین امر عظمت و بزرگی این رسول امین و درجه دور اندیشی و نهایت مهر و محبت او به م ردان و زنان مؤمن را برای منصفین آشکار ساخت.

پیامبر اسلام p با هیچ زن باکره ای به غیر از حضرت عایشه صدیقه دختر گرامی ابوبکر صدیق وصلت نکرد، و همه آن زنان غیر از حضرت عایشه ل که پیغمبر خدا p با آنان وصلت نمود، در دیدگاه مردم زنانی بیوه، سالخورده، ازک ار افتاده و بیار و یاور بودند، اما دیدگاه پیامبر p با اهداف و تفکرات مردم بسیار متفاوت است. او هیچگاه به سن زیبایی و مال و منال نمی نگریست، اما همه این وصلت ها رحمت بلند و اهداف عالی بودند که باعث پربار شدن دعوت اسلامی گردیدند. و این امر افقهای تازه و پهناوری را برای حرکت میمون اسلامی گشود، آن حرکتی که حضرت رسول p همه هستی اش را فدای آن کرد، و دار و ندارش را پی آن ریخت و در راه خدا حق جهاد را ادا نمود تا به لقای محبوب خویش پیوست.

و خواننده گرامی در این کتابچه گوشه ای از اندیشه های سریع و قاطع از عظمت رسول بزرگوار اسلام p در زمینه ای از زمینه هایی که فضای بیکران آن را هیچ حد و مرزی مانع آن نیست، خواهد یافت. و آن ناحیه همانا : سخن پیرامون همسران پاک رسول خدا p و فلسفه تعدد آنان است.

و من هنگامی که این کتابچه را به خوانندگان تق دیم می دارم، از خدای سبحان آرزو دارم آن را سرچشمه سودمندی قرار داده و خالص برای رضای خود گرداند، و مسلمانان را به حقایق اسلام نورانی و درخشان بینا کند، و این که نیرنگ دشمنان

را به آنان برگرداند و ما را از شر آنان محفوظ بدارد.
بدرستی که او تبارک و تعالی عالی ترین یار و یاور است، و شکر و سپاس برای پروردگار جهانیان و درود و سلام الهی بر محمد، رحمت ارزانی شده به بشریت، سرور و راهنمایان و پیشوای دعوت کنندگان و فرمانروایان، و فرمانده جماعت خویش سیمای بهشتی به سوی فردوس آماده شده، امید که خداوند ما و شما را از پیروان و یاران و انصار و نصرت دهندگان دعوت و نشر شریعت و آیینش گرداند، و شکر و سپاس در ابتداء و انتهاء از آن خداوند است.

محمد محمود صواف

قاهره - رمضان سال 1397 هـ . ق

بنام خداوند بخشایشگر مهربان

مقدمه

شکر و سپاس برای پروردگار جهانیان است، او را حمد و سپاس می‌گوییم و از او آموزش و هدایت می‌طلبیم و از بدیهای نفس شیطانی و اعمال زشت خود به او پناه می‌بریم، هرکه را خدا هدایت کند پس هیچ گمراه کننده‌ای نیست، و هرکه را خدای در ضلالت افکند، هیچ راهنمایی نباشد. و گواهی می‌دهم به این که هیچ معبود به حقی نیست مگر خدای یکتا و بی‌همتا؛ و گواهی می‌دهم که محمد p بنده و فرستاده اوست. آن که خداوند او را با راهنمایی و دین حق فرستاد تا بر سایر دین‌ها غالب باشد، اگرچه مورد نارضایتی و کراهیت بت‌پرستان است. و درود و سلام خدا بر سرور ما حضرت محمد p و بر یاران و همه کسانی که تا روز قیامت بر اساس دعوت او رهنمایی می‌کنند.

بعد از مقدمه باید بگوییم که تعدادی از کسانی که نسبت به دین مبین اسلام و پیغمبر اسلام p غیرت و حمیت خاصی داشتند، از من خواستند تا در مورد زنان رسول گرامی، حضرت محمد بن عبدالله p و علت تعدد آنها و فلسفه آن سخن بگویم. و برایم شایسته نبود که این درخواست بزرگوارانه را رد کنم، در حالی که این درخواست در صدد دفاع از کیان اسلام با عظمت و پیامبر بزرگوار اسلام است. دفاع از آن پیامبری که خداوند ما را در پیوند و وابستگی به او بزرگی بخشید و ما را به پیروی از آن فرستاده امین p گرامی داشت. و آنچه که ما امیدواریم از خدای عزوجل، این که ما را به خاطر درود و صلواتی که بر پیامبر بزرگوار او می‌فرستیم، تزکیه نموده و ما را در جوار او محشور فرموده و در بهشت جاودان بر حوض کوثرش وارد نماید. و این بزرگترین نعمت و عظیم‌ترین منتی است که همه قلبهای مؤمنان به سوی اشتیاق داشته و قلوب نیکوکاران

بسویش رغبت داشته و ارواح مجاهدان مشتاق
ورودش هستند.

آری، اکنون من این جزوه مختصر را به
خوانندگان گرامی تقدیم می دارم و امیدوارم
همه پسران و دختران جوان با دقت به آن
بنگرند و خلاصه ای از آن را بخاطر بسپارند،
تا بدین وسیله نیرنگ دشمنان اسلام و
پیامبر اسلام را بازدارند، و در نتیجه با
این کارشان ارزش و اعتبار دین جاویدشان
را حفظ نمایند. اعتبار آن دینی که م جد و
عظمت واقعی را برایشان پایه گذاری کرد، و
چون گوی بلوری و درخشان بر پیشانی
انسانیت گمراه و تاریک اندیش نمودار گشته
و بر ایشان چراغ نورانی است که راه حرکت
را روشن می سازد.

من از خدای سبحان می خواهم که همه ما را
بسوی حق هدایت فرموده و در راه پیری از
حق موفق بدارد، و این که او تعالی باطل
را در لباس باطلی به ما بنمایاند و به ما
توفیق دوری و اجتناب از باطل را عنایت
کند. همان ا تنها او تعالی عالی ترین
هدایت کننده به سوی راه مستقیم است، و حمد
و سپاس تنها شایسته اوست که پروردگار
جهانیان است.

محمد محمود صواف

گفتاری کلی پیرامون فلسفه

تعدد همسران پاک پیغمبر p

بسیار دوست داشتم تا در این خصوص جزوه جداگانه ای بنویسم، گرچه در این موضوع کتاب‌های زیادی نوشته شده است، اما این موضوع در بین این نوشته‌ها پراکنده شده و در اینجا و آنجا بگونه‌ای پخش گشته که به آسانی دست‌یابی به آن می‌سر نیست، مخصوصاً برای جوانان روشنفکر. بنابراین، این جزوه را به این امر اختصاص دادم تا در دسترس مردم بوده و از این موضوع مهم که بسا مدتها در معرض سئوال سئوال کنندگان و اراجیف یاوه گویان قرار گرفته، اطلاع یابند. پس با این جزوه آنانی که اهل سعادتند به راه صواب هدایت یافته، آنانی که اهل ضلالتند به گمراهی فرو می‌روند. همان کسانی که جهل و نادانی یا تعصب جاهلی چشمان‌شان را کور کرده تا جایی که این کینه توزه و حسادت و توطئه برعلیه اسلام آنان را به جای رسانده که به ذات مقدس رسول اکرم p طعنه زده و به خطا و تهمت و دروغ و بهتان گمان کردند که «ازدواج پیامبر با آن تعداد زنان فقط برای ارضای انگیزه‌های شهوانی و اشباع هواهای نفسانی» بوده است. و نتوانستند این را درک کنند که رسول امین p تنها فردی بود که همه چیزش را در راه دعوت مردم بسوی خدا بخشید و برای رسیدن به این هدف بلند از دنیا و همه مال و منال آن کناره گرفت؛ و برای پیشبرد و انتشار این دین بین مردم هر راه ممکن را پیمود. و در راستای همین هدف بود که با این همه زنان ازدواج کرد، و یکی از علت‌های این ازدواج محکم کردن ستونهای ساختمان دین و ثابت نمودن پایه‌های اسلام بود، و بدین وسیله عظمت این پیامبر امین و دورانیش و همچنین لطف و رحمت او به مردان و زنان مؤمن، برای مردم باانصاف و عادل آشکار شد.

رسول خدا p بعد از وفات خدیجه نیازی به ازدواج با این زنانی که ازدواج کرد، نداشت. چرا که او دوران شگوفای جوانی خود و عصاره عمر گرانبهایش را با او سپری کرده بود، و اگر حرص و ولع او برای دعوت اسلامی نمی بود هرگز با این زنان وصلت نمی فرمود.

و همین حرص به دعوت اسلامی او را وادار کرد تا پیوند دامادی با کسانی ای جاد نماید که آنان توانستند تکیه گاهی برای او شده و نیرویش چندین برابر گردد. مخصوصاً بعد از این که دو رکن عظیم از ارکان پیروزی و پشتیبانی و حمایت خود را از دست داد، یعنی بعد از فقدان عمو و همسرش، این از یک جهت؛ اما از جهت دیگر مهر و شفقت و دلسوزی و رحمت آن حضرت با زنانی شوهر از دست داده و بی یار و یاور وصلت نمود.

اگر نیروی هوا و هوس و عشق و شهوت، قدرت و تسلطی بر قلب مبارک حضرت مصطفی p می داشت، قبل از نبوت هرزنی را که می خواست به زنی می گرفت، در حالی که او در آن زمان در ابتدای جوانی و کمال نیرومندی بود و هیچ قانونی نمی توانست بین او و بین خواسته های نفسانیش مانع شود، و یا هیچ راه و رسمی او را از برآورده کردن نیازهای شهوانی باز دارد و یا از استفاده کردن او از لذایذ متاع دنیا

جلوگیری کند. مخصوصاً که آن حضرت p از این جهت مورد رغبت شدید مردم بود، یعنی همه علاقه مند بودند هر زنی را تقدیم او کنند به دلیل شهرتش در اخلاق پسندیده و رفتار حمیده و خصلت های نیکو و جمال و زیبای شایسته و اوج قدرت و جوانمردی، اما آن حضرت p هرگز این کار را نکرد و قبل از نبوت با هیچ زنی از زنان دلخواسته وصلت ننمود. در صورتی که در عنفوان جوانی بود که مردمان عرب آن روز بر حسب عادت زنان زیادی را می گرفتند، تا جایی که گاهی

اوقات بعضی‌شان در یک زمان بین ده تا بیست زن داشت.

پیغمبر خدا p قبل از نزول دین اسلام بجز با حضرت خدیجه با احدی ازدواج نکرد و تمام دوران جوانی و قسمتی از دوران کهولت خود را با او سپری کرد، و سه سال قبل از هجرت آن زمانی که حضرت خدیجه و فات کرد در حالی که بیست و پنج سال از عمرش را با او گذرانده بود، کم کم شروع به وصلت با زنان دیگر نمود، و این زیاد زنگرفتن پیامبر p چیز جدیدی در زندگی پیامبر نبود تا منافقان کوردل بگویند که بله «آن ارزش و مقام نبوتی که محمد ادعای آن را داشت، خودبخود باید مانع زیاد زنگرفتنش می‌شد».

آری، این سخن زمانی درست بود که او تنها فردی از مجموعه پیام بران باشد که این کار را کرده است! در حالی که او تنها فردی از پیامبران نبوده که این کار را کرده، بلکه بسی اری از پیامبران دیگر ازدواجهای متعددی داشته اند و این هیچ ایراد و اشکالی بر آنان نبوده، بلکه این سنت الهی در میان بندگانش است.

برای مثال، دو نفر از پیامبران بزرگوار حضرت داود و حضرت سلیمان x بودند که با زنان بسیاری وصلت کردند، در صورتی که برای این کارشان هیچ عاقلی از عاقلان جهان، پیامبری و نبوت و شریعت و آنچه از کتاب آسمانی آورده بودند، انکار نکردند.

نه تنها منزلت نبوتی که رسول اکرم p مردم را بسوی آن دعوت فرموده، بین او و زیاد زنگرفتنش حایل نمی‌شود، بلکه حتی او را به این کار فرا می‌خواند. چرا که دعوت بسوی یک عملی که نیاز به تبلیغ دارد، و تبلیغ کردن نی ز نیاز به تعداد دعوت کننده دارد تا این دعوت در بین مردم پخش شود. همچنین منزلت هر دعوت این است که باقی و جاوید بوده و در بین مردم انتشار یابد. پس هرگاه دعوتگران کثرت پیدا کردند و زیاد شدند، توجه مردم بسوی آن دعوت زیاد شده و کار آن دعوت بالا گرفته و نامش بر

سر زبان‌ها می‌افتد و طرفداران و پشتیبانان آن دعوت چندین برابر می‌گردند. مخصوصاً آن دعوت‌های صادقانه‌ای که به همراه خود عناصر بقا و جاودانگی اش را دربر دارد، همانند دعوت با برکت اسلامی که رسول اکرم p از جانب پروردگارش آن را آورد.

و از نیازها اولین دعوتگر آن است که خود را خالص و پاک کرده و در راه دعوتش فنا شود و در میان مردم الفت ایجاد نمود و خود را به آنها پیوند دهد، و آن راه‌هایی را که بیشتر می‌توانند او را به مردم نزدیک کند بپوید، تا بدین وسیله برای دعوتش راهی بطرف قلوب مردم بگشاید. بنابراین، چه اتصالی و چه پیوندی بالاتر و قوی‌تر از پیوند خویشاوندی و نسب است!

هر زنی که پیغمبر خدا p با او وصلت می‌فرمود، به وسیله آن زن بین خود و اهل و عشیره و قبیله او الفت ایجاد می‌کرد، در حقیقت این زن برابر با صدها مرد بود. و براساس این تفکر و اندیشه بود که

رسول خدا p گام برمی‌داشت، و ازدواجش با بعضی از زنان باعث پیوند و الفت اقوام گردید، و در ازدواج با زنان دیگر آزار قبایل دیگری از او دور گشت، و با ازدواجش با بعضی از زنان توانست آنان را از هلاکت نجات بخشد و بوسیله دین اسلام عالی‌ترین پاداش را نصیبشان فرمود تا جایی که آنان به عنوان ما دران مؤمنان در تاریخ بشریت ثبت شدند، و اگر رسول خدا p آنان را ترک می‌کرد، البته در شرک و بت‌پرستی غرق شده و از گروه مشرکان می‌بودند.

رسول خدا p امثال این اهداف را مد نظر داشت، این که هر کدام از این زن دعوتگرانی برای اسلام بوده، و هر کدامشان به تنهایی مدرسه‌ای برای آموزش مردم و مصدر فتوایی در امور دین‌شان و مبنی حلال و حرام برایشان باشند.

بنابراین، منازل رسول خدا p با وجود این زنان بسان مدرسه‌ای برای تعلیم و

تزکیه مردان و زنان مؤمن و بیان آنچه که مردم دوست داشتند از امور دین و دنیای خود از پیام برشان بیاموزند، گشته بود. و همچنین منازل آن حضرت p برای همه آن زنانی که تمایل به فراگیری دین و همچنین بعضی از نزدیکان زنان پیامبر که سؤالات دینی داشتند، باز بود.

و آن روز چقدر مسلمانان نیازمند چنین مدارسی بودند! در آن حالی که دین تازه بود و دعوت اسلامی برای مردم تازگی داشت، گرچه در همان روز اول دعوت اسلامی در قلوب مردان و زنان مؤمن تثبیت شده و شاخه هایش فراگیر گشته و ثمره خود را به لطف و خواست خدا در هر زمانی می‌دهد.

خلاصه کلام این که این مادران پاک یزه مؤمنان، آنانی که بعد از وفات رسول خدا p در خانه آن حضرت بودند، همگی شان آموزگاران، مربیان، مصلحان و مفتیان برای زنان و مردان امت اسلامی در همه موضوعات زنانگی و احکام شرعی و آداب زناشویی و دستورات نبوی بودند، و خود نمونه های شایسته ای در خوبی و نیکی و احسان بودند، همچنان که رسول خدا p نمونه کامل و برجسته و خوش اخلاق در معاشرت با همسران خود بود.

در حقیقت پیامبر p با زنانش به نیکی معاشرت فرمود و عدالت کامل را در میان آنان رعایت می‌نمود و احکام شرعی که مختص به زنان است، به آنها یاد داد.

سیاست رسول خدا p در زمینه ازدواج با زنان متعدد، همان سیاست هوشیارانه ای بود که دعوت اسلامی در آن زمان اقتضا می‌کرد. و بسیار مشکل و محال است که یک یا دو زن بتوانند مسئولیت های سنگینی که نه زن مؤمن خداپرست فروتن انجام می دهند، به انجام برسانند. و امکان ندارد یک زن با تمام نیروی حافظه قوی و نهایت تیزهوشی و مملو از درک و بینش و درایت بتواند احکام

شرعی را به اندازه ای که آن نه زن حفظ کردند، حفظ نماید.

بسیاری از زنان و مردان احادیث مختلفی در زمینه احکام شرعی و مخصوصاً در مورد مسایل زنانگی از همسران رسول خدا p روایت کرده که بسیاری از کتب احادیثش آمده زنده ای بر این امر هستند.

و امید که این مقدار، برای آنانی که قلبی بیدار و گوش شنوا دارند، کافی باشد. و در نهایت تنها خداوند هدایت‌دهنده به راه راست است.

مجموعه مادران مؤمنان

- 1- حضرت خدیجه کبری ل پیغمبر خدا p با او ازدواج کرد در حالی که چهل سال داشت.
- 2 - حضرت سوده دختر زمعه ل در حالی که او بیوه زن سکران بن عمر و بود.
- 3 - حضرت عایشه دختر ابوبکر صدیق ل او تنها دختر باکره ای بود که رسول خدا p با او وصلت نمود.
- 4 - حضرت حفصه دختر عمر بن خطاب ل او بیوه زن یکی از شهدای جنگ بدر حضرت خنیس بن خذافه بود.
- 5 - حضرت زینب دختر جح ش ل همان دختر عمه پیغمبر خدا p که مطلقه زید بن حارثه بود.
- 6 - حضرت زینب دختر خزیمه ل در حالی که او بیوه زن یکی از شهدای جنگ بدر حضرت عبیده بن حارث بود.
- 7 - حضرت ام سلمه هند دختر امیه ل در حالی که او بیوه زن یکی از شهدای احد عبدالله بن عبدالاسد بود.
- 8 - حضرت ام حبیبیه رمله دختر ابوسفیان ل در حالی که او بیوه زن عبیدالله بن جحش بود.
- 9 - حضرت میمونه دختر حارث هلالی ل همان خاله خالد بن ولید و عبدالله بن عباس.
- 10 - حضرت جویریة دختر حارث ل در حالی که او بیوه زن صفوان مصطلقی بود.
- 11- حضرت صفیه دختر حیی بن اخطب ل در حالی که او بیوه زن کنانه ابن ابی الحقیق بود.

حضرت خدیجه کبری ل

خداوند از آن بانوی پاکیزه، مادر مؤمنان و همسر سرور و رسولان خشنود باد. در حقیقت او از عاقلترین و فاضل ترین زنان عصر خود بود تا جایی که در زمان جاهلیت به «طاهره» ملقب گردید.

آنگاه که مردم به رسول خدا p ایمان نداشتند و او را تکذیب می کردند، خدیجه به او ایمان آورد و او را تصدیق نمود و با اموال خود، در روزی که مردم مالشان را از رسول خدا p دریغ می کردند، به یاری او شتافت و همه اموال خود را به او تقدیم نمود.

قبل از رسالت پانزده سال و بعد از رسالت ده سال با رسول خدا p زندگی کرد. بنابراین، او عالی ترین مثال برای زن کامل بود.

رسول خدا p در حالی با او وصلت نمود که خود در ابتدای جوانی و بیست و پنج ساله بود، اما خدیجه بیوه زن چهل ساله بود.

مهریه او بیست بچه شتر بود، بدلیل شناختی که از مردان داشته و دقت نظری که در انتخاب همسر داشت، آنگاه که

امانتداری، صداقت، وفاء، پاکی، و تربیت درست رسول اکرم p را مشاهده کرد، از آن حضرت p خواستگاری نمود! لذا بعد از این که آن حضرت از سفر تجارت شام که با غلام خدیجه بنام «میسره» و با اموال او رفته بود، بازگشت نمود. خدیجه شخصی را به سوی آن حضرت p فرستاده و به او گفت:

«پسر عمومی عزیزم به خاطر خویشاوندی با تو و امانتداری تو و راست گفتاری تو، علاقه مند به تو شدم».

این بانوی محترم از پیامبر اسلام برای خود خواستگاری می کند، در حالی که خود در بین قبیله اش دارای منزلت و ارزش والایی بوده و زنی ثروتمند و مرفه بود تا جایی که هر فردی علاقه مند به ازدواج با او بود.

بسیاری از بزرگان قومش و نیز از سایر اقوام، از او خواستگاری کرده بودند، اما او همه را ناامیدانه رد کرده و برای خود، آن تقی نقی و آن زکی امین و آن گل سرسید جوانان قریش، آن کسی که در پیشانی او نشانه های نجابت و پهلوانی نم و دار بود، و خصلت های کمال در او جمع شده و علایم رهبری و سروری و وفا و نجابت بر او ظاهر بود را انتخاب نمود.

رسول خدا p پس از مشورت با عموهایش و أخذ توافق شان بر ازدواج با خدیجه به درخواستش پاسخ مثبت داد.

پیغمبر خدا p در توافقش به این ازدواج مبارک مورد الهام قرار گرفته و موفق بود، او با در نظرگرفتن موقعیت خدیجه در بین قبیله اش و منزلت خدیجه در میان خویشاوندانش و پاکدامنی خدیجه با او وصلت نمود و با او باقی ماند و بسان شوهران نیکوکار با او زیست، تا این که خداوند او را پیامبری و هدایت و بشارت دهنده و انذاردهنده برگزید.

حدس رسول خدا p در مورد خدیجه درست بود، چرا که حضرت خدیجه اولین کسی بود که از میان مردان و زنان دعوت رسول خدا را پذیرفت و به او ایمان آورد. در نتیجه او را تصدیق نمود، و به یاری او شتافت؛ و برای همین موضعگیری حضرت خدیجه در قبال پیغمبر خدا اثر بسیار عمیقی در بین خویشاوندان و مردمان قبیله اش بود. و بسان همسران وارسته بیست و پنج سال از عمرش را با پیغمبر مهربان اسلام سپری کرد، و تا لحظه ای که به رحمت خدا پیوست در نصرت و یآوری رسول خدا p بود.

آن حضرت ۳ سال قبل از هجرت در حالی که شصت و پنج سال داشت، در مکه مکرمه وفات کرد.

اما همسر او حضرت رسول اکرم p عمر طبیعی خود را می گذارند، در حالی که شگوفه جوانی خود را با او گذراند و در زمان

حیات او با احدی ازدواج نکرد و هیچ کس را در دوستی و محبت با او ت رجیح نداد و در طول عمرش همیشه او را بیاد می آورد و دوستان و خویشان او را مورد کرامت خویش قرار می داد.

فرزندان ذکور و اناث رسول خدا p همه از خدیجه می باشند، بجز ابراهیم که از ماریه قطبی بوده که مقوقس آن را به رسول خدا p هدیه فرموده بودند.

فرزندان پسر رسول خدا p از حضرت خدیجه عبارتند از:

قاسم، طیب، و طاهر⁽¹⁾.

اما فرزندان دختر عبارتند از:

زینب، رقیه، ام کلثوم، و حضرت فاطمه

زهرا مادر گرامی حضرت امام حسن و حسین ل. مقام و منزلت حضرت خدیجه در نزد خدا و رسول او بسیار عظیم بود تا جایی که حضرت جبرئیل امین، سلام خدای سبحان را از فوق هفت آسمان به خدیجه می رساند.

و در حدیث آمده که حضرت جبرئیل به سوی

رسول خدا p آمد و به او گفت:

«سلام خدای خدیجه را به خدیجه برسان
خدیجه در جواب سلام خدای سبحان فرمود:
«خداوند خود سلام است و همه سلام ها از اوست و بر جبرئیل هم سلام باد».

خداوند از زبان پیامبرش حضرت محمد p بشارت منزلی از مروارید که هیچ ناراحتی و رنجی در آن نیست، در بهشت جاودان به حضرت خدیجه ل داده است.

حدیثی از حضرت علی t مروی است که آن حضرت از رسول خدا p روایت می کند. رسول خدا فرمود: «بهترین زنان عالم مریم بنت عمران و خدیجه بنت خویلد است».

(1) - طیب و طا هر لقب عبدالله می باشد، چون پیغمبر خدا p دارای سه پسر بیشتر نیستند و ایشان : قاسم و عبدالله که از خدیجه می باشند، و ابراهیم که از ماریه قطبی است. (مترجم)

این حدیث را امام بخاری و مسلم و ترمذی روایت کرده اند.

این سرگذشت حضرت خدیجه کبری است، آن زنی که رحمت پروردگار هستی، با پیوستنش به رسول گرامی او، به سویش پر کشید و نیز روزی که از دنیا رفت و روزی که در بهشت جاودان در قصر برافراشته اش مبعوث خواهد شد.

او آزاد و بزرگوارانه زیست و با ایمان و مهربانی از دنیا رفت.

رسول خدا در زمان حیاتش او را گرامی داشت و مورد محبت خود قرار داد، و بعد از مرگش او را تا جایی عزیز می داشت که دوستان او را مورد تفقد قرار داده، و هر آن زن و مردی که خدیجه را عزیز می داشت، او را مورد محبت قرار داد.

روزی که پیرزنی در منزل حضرت عائشه ل به زیارت رسول خدا p آمد. رسول خدا او را گرامی داشت و عبای مبارکش را برای او پهن کرد و او بر روی آن نشاند، وقتی که آن زن رفت، حضرت عائشه جهت دانستن علت اکرام رسول خدا به آن زن را پرسید. رسول خدا p جواب داده، علت اکرام من برای این بود که او قبلاً به دیدن خدیجه می آمد.

در کتاب صحیح مسلم از حضرت عائشه ل روایت شده که رسول خدا p هرگاه گوسفندی را قربانی می کرد، می فرمود: «گوشت ها را برای دوستان حضرت خدیجه بفرستید». عائشه می فرماید: روزی این مطلب را یادآوری کردم. پس رسول خدا فرمود: «بدرستی که من دوستان خدیجه را همانند او دوست دارم».

درود و سلام خدا بر تو باد ای سرور باوفایان و باصفایان، واقعاً چقدر با عظمت است وفای تو و چقدر بزرگ است شخصیت و چقدر عالی است شریعت غرای تو.

تو به زن که همیشه مورد حقارت بود احترام نمودی، او را با عظمت و ارزش ساختی بعد از این که کوچک بود. به ما درس وفاداری و خلوص رفتار با زن را در زمان

حیات زن و بعد از مرگش دادی، و مقام و ارزش آن را در عالم هستی به جایی رساندی که هرگز انسانیت خوابش را نمی‌دید که روزی زن بتواند به این مقام رفیع از ارزش و احترام نایل گردد.

خداوند از حضرت خدیجه ل راضی و خشنود باد، چرا که آن حضرت ل واقعاً شایسته این وفا و احترام بود، سزاوار بود به این مقام برسد تا در بهشت جاودان، جاودانه شود.

آری، چه کسی اولی‌تر به این مقام است از حضرت خدیجه پاکیزه، آن مادر پاک، آن مادر مؤمنان، آن عزیز سرور پیامبران، او که خدا از او راضی است و او از خدا خشنود است و منزل او را بهشت قرار داد.

حضرت سوده دختر زمعه ل پس از این که حضرت خدیجه کبری به جوار پروردگار خویش شتافت، پیغمبر خدا با حضرت «سوده دختر زمعه» بیوه زن سکران بن عمر و انصاری ازدواج کرد.

ای ن بانوی بزرگوار از جمله زنان باایمان و مهاجری بودن د که بخاطر آرمان اسلامی اهل و خانواده خود را ترک گفت، و در راه دین اسلام متحمل سختی ها و مشکلات و گرفتاریهای زیادی شد. هنگامی که با همسرش بخاطر دینش بسوی حبشه هجرت فرمود، خشم و غضب خویشاوندان و خانواده خ و د گردید، در حالی که خویشاوندانش مردمی سختگیر و خشن بودند.

آنگاه که از سفر هجرت حبشه بازگشت، شوهرش که یکی از یاران نیکوکار رسول خدا p و یکی از استوارترین انسانها و حریص بر اسلام بود به رحمت خداوند پیوست. شوهرش بخاطر ایمان و عقیده خود دوبار ه در راه خدا به حبشه هجرت فرمود، و هنگامی که از دنیا رفت، همسر پاکیزه و نیکوکار خود را بدون یار و یاور و بدون سرپرست و معین پشت سر گذاشت.

حضرت سوده به تنهایی در مکه مکرمه رها شد، اگر او پس از درگذشت همسرش به سوی خانواده خویش بازمی گشت، بدون شک مورد شکنجه و آزار آنان قرار می گرفت، و بسا که او را به قتل می رساندند.

رسول خدا p وقتی که جریان سوده را شنید و از حال او آگاه گردید، و از ایمان عمیق سوده نسبت به دین اسلام اطلاع حاصل کرد، از سختگیری و خشونت خانواده اش نسبت به او ترسید، چرا که آن حضرت می دانست که خانواده سوده مردمانی سنگدل و بی رحم و دشمن خدا و رسول هستند.

بنابراین، آن حضرت p او را تحت کفالت خویش درآورد، چرا که آن حضرت p نمونه والای اراده و دستگیری و جوانمردی است. پیامبر مهربان اسلام p شخصی را بسوی او

فرستاد در حالی که می خواست او را برای خود خواستگاری کند تا عالی تری پاداش که همان ازدواج خود با حضرت سوده است، بخاطر ایمان آوردن حضرت سوده و مصیبت دیدن او در راه اسلام و همچنین برای نجات او از آن حالت بسیار تنگ و ناگوار نصیب او کند.

همچنین با این پیوند، اُلفتی بین قبیله حضرت سوده یعنی بنی عبدشمس که از دشمنان پیغمبر و بنی هاشم بودند، ایجاد نماید. از همه مهم تر تنها چیزی که می توانست پاسخگوی تلاشها و نیکوکاریها و دردهای که حضرت سوده در راه آرمان اسلامی متحمل شده بود، ازدواج رسول خدا p با او بود که

آن هم با خواست رسول اکرم p تحقق پذیرفت. مردم این اهتمام پیامبر مهربان را با اعجاب و ستایش استقبال کردند، و در نتیجه قبیله حضرت سوده کینه های خود را در دشمنی و حسومت با رسول خدا p کم کردند، و همچنین حضرت سوده برای همیشه از مرگ حتمی و هلاکت نجات یافت.

با این دیدگاه، اگر برای رسول خدا p در این وصلت شائبه ای از رگه های شهوت رانی می بود، بدون شک به عوض این پیرزن پنجاه و پنج ساله از نوجوانان باکره پاکدامن، دختران باایمان قریش ازدواج می کرد. اما آن پیامبر نیکوکار بزرگوار بالاتر و برتر از این سخنهاست، تلاش او برای این امور بی فایده نبود، بلکه تمام سعی او پیروزی دعوت اسلامی و استوار کردن دین و تقویت آن در قلوب همه مردم بود.

لذا بسیاری از مردم قبیله حضرت سوده مسلمان شده و به سبب جذابیت دعوت اسلامی که یقینی که به آن پیدا کرده و بخاطر محبت و اعجابی که به صاحب این رسالت عظیم و جوانمردی او و به سپاس اخلاق عالی و وفاداری زیبا و همت والایش، فوج فوج داخل دین اسلام گردیدند.

حضرت سوده ل در حدود پنج سال با رسول خدا p بود تا این که آن حضرت p در سال

اول هجری، بعد از این که حضرت سوده وفات کرده⁽¹⁾ و در حال خشنودی و بهر مندی از رضای الهی که خدا از او خشنود باد و او از خدا خشنود شده و خدا بهشت را جایگه او گرداند، با حضرت عایشه ل ازدواج کرد.

(1) - آنچه که ثابت است برخلاف این است که مؤلف ذکر کرده است، بلکه سوده زنده بوده است تا پس از حیات پیغمبر p و در اواخر خلافت سیدنا عمر τ درگذشت، فقط کسانی که در حال حیات پیامبر بزرگوار p از همسران درگذشته اند، همان خدیجه و زینب بنت خزیمه بوده اند، اما سایر همسران پس از درگذشت آن بزرگوار درگذشته اند.
(مترجم)

حضرت عائشه صدیقه ل

پیغمبر خدا p با درگذشت عموی خویش ابوطالب و همسر خویش خدیجه کبری دو ستون از ستون‌های دفاع و مبارزه را در راه حرکت خود، آنگاه که نیاز شدید به وجودشان بود، از دست داد.

و اگر نصرت و یاری خدا نمی بود، چه بسا نزدیک بود دایره حرکتش از هم بگسلد، چنانچه دشمنان آن حضرت در همان زمان می‌گفتند: «ستاره محمد افول کرده و یا نزدیک است افوال کند و کار او به پایان رسیده است».

آنان به انتظار نابودی آن حضرت نشستند. رسول خدا p نگاهی به چپ و راستش انداخت و بسوی آسمان سر برافراشت در حالی که در انتظار راهنمایی از پروردگار آسمان بود، تا خداوند به هر وسیله ای محور حرکتش را ثابت نموده و دعوتش را استوار کرده و دینش را تقویت نماید. بنابراین، خداوند او را به پیوند خویشاوندی و زناشویی با قریش راهنمایی کرد، سپس او را از میان قریش حضرت ابوبکر صدیق r را جهت پیوند مصاهرت برگزید. آری، چه کسی از مقام والای ابوبکر در میان قوم خود بی‌خبر است؟ ابوبکری که در میان قوم خود، مسرور، عزیزی، شریف، غنی، بسیار نیکوکار، باعدالت، بلند همت، و در مقابل باطل سرافراز و الامقام بود.

اسلام آوردن ابوبکر نخستین پیروزی دعوت اسلامی بود، ابوبکری که خدای سبحان محبت او را در دل رسول اکرم p قرار داد که در نتیجه پیامبر اسلام او را بی نهایت دوست داشت. تا جایی که ابوبکر صدیق و دخترش عائشه صدیق ل همسر پاک و شایسته رسول از دوستدارتری ن مردم نزد پیامبر اسلام گردیدند.

امام بیهقی از محمد بن عبید از اسماعیل بن ابی‌حازم روایت کرده که رسول خدا p عمرو بن عاص را به جنگ ذات السلاسل

فرستاد، در حالت پیروزی برگشت و سپس از رسول خدا p پرسید: چه کسی از مردم را از همه بیشتر دوست داری؟ فرمود: حضرت عائشه را. گفت در مورد زنان سؤال نکردم. بعد پیغمبر خدا فرمود پدرش ابوبکر را، به سبب اعتماد بیش از حدی که رسول خدا p به حضرت ابوبکر داشت، در سخت‌ترین موقعیت و در ناگوارترین و شدیدترین و دقیق‌ترین جریان و در روز جدایی بین کفر و ایمان و بین شرک اسلام یعنی آن روز هجرت نبوی، ابوبکر صدیق را یار و مصاحب خود قرار داد. چنانچه در این همراهی پاک و مبارک و در این سفر عظیم از جانب خداوند آیه زیر نازل می‌شود:

﴿يَا أَيُّهَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ عَلَىٰ عَيْنِ رَبِّكَ فَتَحَارَبْ بَيْنَ يَدَيْهِ﴾

﴿يَا أَيُّهَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ عَلَىٰ عَيْنِ رَبِّكَ فَتَحَارَبْ بَيْنَ يَدَيْهِ﴾

آن دو نفر، آنگاه که در غار بودند به همراه و یارش گ‌فت: (از حمله کافران) اندوهگین مباش، چرا که خدا با ما دو نفر است.»

امام بیهقی از حضرت انس و ایشان از حضرت ابوبکر r روایت می‌کند که من در حالی که با پیغمبر خدا p در غار بودم، به او گفتم: یا رسول الله! اگر یکی از آنان زیرپایش نگاه کند حتماً ما را می‌بیند. پس رسول خدا فرمود: «**فَقَالَ: يَا أَبَا بَكْرٍ، مَا ظَنُّكَ بِأَثْنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ**

ثَانِهِمَا؟» ای ابوبکر! تو چه گمان می‌کنی در مورد د و نفری که خداوند عزوجل سومین آنهاست، پیغمبر خدا p خواست پایه این دوستی با عظمت و این یاوری کریمانه را با ریسمان محکم خوی شاوندی و مصاهرت که در حقیقت قوی‌ترین و محکم‌ترین ریسمان هاست، مستحکم کند. لذا دختر حضرت ابوبکر صدیق را به زنی گرفت، و با این ازدواج دوست امین و وفادارش را گرامی داشت. آن دوست و یاری که تصدیق کرد او را روزی که همه

مردم در تکذیبش بودند و ایمان آورد به او روزی که همه مردم از وی رو برتافتند.

ابن منکدر گفت که رسول خدا p فرمود: دوستم را برایم صدا کنید، آنگاه که من به رسالت مبعوث شدم و همه مردم رسالت مرا تکذیب کردند، ابوبکر τ به من عرض کرد: تو راست می‌گویی.

رسول خدا p با این وصلت ابوبکر را مشرف فرمود و بدین وسیله به خانواده و قبیلۀ حضرت صدیق متصل شد. و این پیوند مبارک عامل کشش قبایل و عشایر به سوی دین اسلام و پیامبر خدا گردید تا جایی که در این حرکت از همدیگر پیشی گرفته و سبقت می‌جوئیدند.

و این‌ها نقطه اتصال رسول خدا p به بزرگان صحابه، رهبران اسلام و ستون‌های ایمان و جهاد در راه خدا و آنانی که در آینده‌ای نزدیک پرچم قیادت و رهبری دین را بعد از رسول خدا به عهده خواهند گرفت، بودند. این حکمت هرگز ممکن نیست بر چشم بینای آنانی که با عینک حقیقت و عدل و انصاف می‌نگرند، پوشیده شود. و در پشت این پیوند حکمت‌های عالی و دیدگاهی بلند و عمیق و محکم خواهند دید.

رسول حکیم p حضرت عائشه را برای خود خواستگاری نمود. حضرت ابوبکر صدیق از این خواستگاری خوشحال گردیده و با آن موافقت نمود و قلب او لبریز از شادی و خرمی گردید. رسول خدا p زمانی حضرت عائشه را به عقد خود درآورد که هنوز کوچک بوده و در آن وقت اهلیت زناشویی و قضای شهوت را نداشت تا رسول خدا p در او به نظر شهوت‌نگریسته و به سوی او میل کند و به او دل ببندد، اما رسول خدا در این عقد زناشویی، حکمت دیگری دید که حضرت عائشه را به عقد خود درآورد. بنابراین، بعد از دو یا سه سال - بنابر اختلاف روایت - از ازدواج در ماه شوال سال دوم هجری با او هم‌بستر گردید، از مجموعه زنانی که رسول

خدا p با آنان وصلت نمود، تنها حضرت عائشه دختر باکره بود . آن حضرت ل از دوستدارترین زنان نزد رسول خدا بوده و داناترین شان به سنت رسول خدا و از پاک ترین و باهوش ترین امهات مؤمنین و بیشترین حافظان حدیث رسول خدا p بود. هرکه تاریخ این بانوی پاک و با حکمت، مادر مؤمنان و همسر رسول امین اسلام و همچنین تاریخ طولانی او را مورد مطالعه قرار دهد، از هوش، عقل، نبوغ، برجستگی، دانش، فقه و رفعت اخلاقی او انگشت تعجب به دندان می‌گیرد.

«پاره‌ای از احادیثی که در فضیلت حضرت عائشه آمده است»
 در حقیقت حضرت عائشه به تنهایی در دین، دریایی لبریز و در حکمت و احکام شرعی گنجینه‌ای عمیق بود، او به تنهایی مدرسه‌ای پایدار بود و هرگاه به جایی می‌رفت علم، فضل و تقوا در رکابش می‌رفتند. مقامش در آن زمان به جایی رسیده بود که رسول خدا p به کس انی که خودشان از علما و فضلا و دانشمندان دینی بودند، عرض کرد: «نصف احکام دین‌تان را از این حمیرا بگیرید». سپس منزلت او به اندازه‌ای رسید که حضرت جبرئیل امین از جانب خداوند آمده و به او سلام رسانده و در مورد پاکی اش نزدیک به یازده آیه در اوایل سوره مبارکه نور آمده است.

حضرت عائشه فرمود که رسول خدا p به من گفت: ای عائشه! این حضرت جبرئیل است که سلام خدا را بر تو می‌خواند. سپس من گفتم: سلام و رحمت خدا بر او باد. سپس فرمود که رسول خدا چیزهایی را می‌دید که من آن را نمی‌دیدم، این حدیث را ائمه پنجگانه روایت کرده‌اند.

همچنین از حضرت علی τ روایت است که فرمود: رسول خدا p گفته است: بهترین زنان عالم مریم دختر عمران و خدیجه دختر خویلد است. این حدیث را امام بخاری و مسلم و ترمذی تخریج نموده‌اند، و در روایت ترمذی رزین اضافه نموده که رسول خدا p فرمود: بسیاری از مردان به درجه کمال رسیده‌اند، اما از زنان به جز حضرت مریم بنت عمران و آسیه زن فرعون و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد کسی دیگر به کمال نرسیده است، و ارزش حضرت عائشه بر سایر زنان همانند برتری غذای باخورشت بر سایر غذاهای خالی است.

و آنچه که شاهد برتری و دریای بی‌کران علم‌ی حضرت عائشه است، آن چیزی است که حضرت ابوموسی τ گفته است که در هیچ حدیثی

برای ما اصحاب رسول خدا p اشکالی پیدا نمی‌شد که از حضرت عائشه در آن مورد سؤال کرده، مگر این که اطلاعی از آن در نزدش پیدا می‌شد. این روایت را ترمذی در کتاب صحیح خود تخریج نموده است. و آنچه که از امام زهری روایت شده است که فرمود: اگر علم عائشه را با علم همه زنان پیامبر و سایر زنان دیگر مقایسه کنیم هرآئینه علم عائشه برتر است. و عطاء بن ابی رباح فرمود: عائشه فقیه ترین مردم و نیک رای ترین مردم در میان عموم مردم بود. هشام بن عروه از پدرش روایت می‌کند که من کسی را آگاه‌تر به فقه و طب و شعر از عائشه ندیدم.

است. ابوبکر صدیق گفت: یا رسول الله! اگر مرا به مسلمان شدن ابوطالب بشارت می دادی بسیار خوشحال تر می شدم، چرا که این امر باعث خوشحالی تو بود. رسول خدا p از این سخن به گریه افتاد تا جایی که صدای گریه اش بلند شد با حالت نگرانی که چرا اسلام آوردن ابوطالب از دستش رفت. و بعد سه بار فرمود: ای ابابکر خدا تو را مورد رحمت خود قرار دهد.

امام بی هقی در کتاب «محاسن و مساوئ» از عطاء و او از ابی الدرداء روایت می کند که ایشان جلوتر از ابوبکر صدیق حرکت می کرد. رسول خدا او را دید و به او فرمود: آیا پیشتر از کسی راه می روی که او بهتر از توست! همانا بعد از انبیاء و رسولان آفتاب هستی بر احدی طلوع و غروب نکرده که برتر از ابوبکر صدیق باشد.

در همان کتاب از حضرت علی τ روایت است که ایشان فرمود: «نزد رسول خدا p نشسته بودم که ابوبکر و عمر ب وارد مجلس شدند، در همین هنگام رسول خدا فرمود: این دو شخصیت آقای میانسالان اهل جنت از اولین و آخرین، از کسانی که از دنیا رفته و نیز در دنیا باقی هستند، مگر انبیاء و رسولان می باشند. ولی یا علی تو فعلاً این خبر را به آنان مگو».

و نیز از امام علی τ روایت است که رسول خدا فرمود: «یا علی! آیا تو شیخین یعنی ابابکر و عمر را دوست داری؟ گفتم: بلی یا رسول الله، رسول خدا فرمود: هرگز حُب تو و حُب ایشان جمع نمی شود مگر در قلبی که پر از ایمان است.

بنابراین، کسی که در قلب و روح و روان سرور پیامبران این منزلت عظیم را داشته باشد، پس چه کسی اولی تر از او به مصاهرت و دامادی گرفتن رسول خدا p است؟ خداوند از او خشنود باد و او از خداوند خشنود گردید.

و خلاصه کلام این که بدون شک پیوند ازدواج و مصاهرت رسول خدا p با خا نواده اولین صحابه و اولین تصدیق کننده و اعلی‌ترین صحابه از جهت ارزش و مختلص‌ترین آنان و بیشترین قربانی‌دهنده در راه خدا و رسول، چیزی جز بخاطر دوستی و اخلاص در بین‌شان قبل از اسلام نبود. در حقیقت این دامادی پاداشی بود برای این یار باوفای امین و این مجاهد نستوه بزرگوار، آن وجود مبارکی که مسئولیت عظیم رسالت بعد از وفات رسول بزرگوار اسلام حضرت محمد p بر دوش او گذاشته شد. پس او بهترین جانشین برای بهترین پیش رونندگان گردید، و دختر پاکیزه او حضرت عائشه طاهره صدیقه، مادر مؤمنان، آن همسر نمونه، آن که خداوند بین او و پیغمبر بزرگوار مودت و رحمتی بوجود آورد که رسول خدا او را دوست داشته و مورد اکرام قرار داده و با نیکی با او معاشرت نمود. و در عوض حضرت عائشه برای آقا و شوهر بزرگوار خود زنی مخلص بوده و از وی خوبی اطاعت نمود و او را تصدیق کرد، و بسیاری از احکام شرع جاودان را با امانت و خلوص نیت بر دوش گرفت و ان تشار داد و در بین مردم آن را پخش نمود. به ویژه احکامی که مربوط به زنان بوده و موضوعاتی که مربوط به تربیت و اصول اخلاقی خانواده است.

رسول خدا p در حالی وفات فرمود که از آن حضرت راضی بوده و برای او دعا می‌کرد، تا جایی که در نزد او از دنیا رفت و در منزل او به خاک سپرده شد، خداوند از حضرت عائشه خشنود باد و او نیز خشنود گردید و بهشت جاویدان را جایگاه قرار داد.

حفصه دختر عمر بن خطاب ل

سپس پیغمبر خدا p با مادر مؤمنان «حفصه دختر عمر فاروق» که در آن زمان بیوه زن خنیس بن حذافه انصاری بود، ازدواج نمود. حکمتی که رسول مهربان را وارد به ازدواج با حضرت عائشه نمود، عین همان حکمت باعث ازدواج رسول خدا با حضرت حفصه دختر پهلوان عرب و امام عادل مسلمانان و جانشین رسول امین و «قهرمانی که رسول خدا p بسان او را که اعمال شگفت آوری انجام دهد از میان مردم نیافت» گردید.

پیغمبر خدا p فرمود: در حالی که من خوابیده بودم، ناگاه خود را بر سر چاهی دیدم که بر آن چاه سطلی آویزان بود، من با آن مقداری آب کشیدم. سپس ابوبکر آن را از من گرفت و با آن یکی سطل آب کشید، در حالی که آبکشیدنش مقداری با ضعف و ناتوانی بود، خداوند او را مورد عفو و بخشش خود قرار دهد. سپس عمر آن را گرفت، عمری که تا بحال در بین مردم قهرمانی مثل او ندیده بودم که کارهای شگفت آوری را انجام دهد، تا این که مردم را سیراب کرد و مردم هرکدام به جایی رفتند عمر، این قهرمان جاویدانی که براستی خداوند متعال دست و زبانش بود، او که خداوند از برکت وجود او اسلام را سربلند کرد و از او مردی ساخت که هرگاه سخن می گفت، دنیا از سخنش می لرزید. هرگاه حرکت می کرد دنیا نشست و برخاست می نمود، و به اندازه ای در راه حق گام برداشت تا بسان تاج درخشان و پرنوری بر پیشانی روزگار حک شد.

آری، او چگونه نور پیشانی زمانه نباشد! در حالی که او خورشید تابناکی است، آن که برای این امت اسلامی نور هدایت و برای اهل بهشت چراغ روشنایی بوده و به مسلمان شدنش فرشتگان الهی بشارت دادند.

حضرت ابن عباس از رسول خدا p روایت می کند که هنگام مسلمان شدن عمر جبرئیل امین نزد من آمد و گفت: «فرشتگان الهی

همدیگر را به اسلام عمر بشارت دادند و عمر چراغ اهل جنت است».

رسول خدا p با این قهرمان بی‌نظیر پیوند دامادی برقرار ساخت و این پیوند عالی‌ترین پاداش برای پهلوان اسلام و دو مین خلیفه رسول اسلام گردید.

و در این جا رسول گرامی اسلام با پیوند خویشاوندی و دامادی بین او و بین وزیر اول خود ابوبکر صدیق در مفتخرساختن وی به این ازدواج برابری ایجاد کرد. آری، ابوبکر و عمر ب چشم و گوش رسول خدا بودند.

امام بیهقی از رسول خدا p روایت می‌کند که آن حضرت p عرض کرد، خداوند متعال مرا از میان اهل آسمان بوسیله جبرئیل و میکائیل یاری نمود و از میان اهل زمین بوسیله ابوبکر و عمر نصرت داد و چون رسول خدا آنان را در هنگام آمدنشان دو نفری به حضور مبارک رسول الله دید، فرمود: همانا این دو نفر چشم و گوش من هستند.

و از حضرت عمر روایت است که فرمود: رسول خدا داخل مسجد گردید در حالی که ابوبکر در سمت راستش و عمر در سمت چپش نشسته بودند، فرمود: همانند این نشستن ما در روز قیامت مبعوث خواهیم شد.

با استقرار پیوند با عمر بن خطاب τ بود که پیوند خویشاوندی رسول معظم اسلام با کبار صحابه و بزرگان دین و جانشین خود و برگزیدگان خود، آنانی که پرچم دین را بر دوش خود حمل نموده و در راه خدا جهاد نموده و دعوت بعد از او را پیش بردند، آنانی که سیرت او را در میان مسلمانان به گونه‌ای دنبال کردند که انگار خود آن حضرت این مردم را برای حمل رسالت بعد از خودش آماده و مهیا کرده و از مدرسه بزرگ دینی خود فارغ التحصیل نموده و با دیدگاه الهی آنان را تربیت نمود، و آنان را مقربین بارگاه خود قرار داده است.

لذا رسول خدا p با عائشه دختر ابوبکر صدیق ازدواج نمود و تنها به دوستی مستحکم بین خود و بین پدرش اکتفا نکرد، بلکه بعد از او حفصه دختر عمر بن خطاب را نیز به ازدواج خود درآورد تا رابطه نزدیکی و پیوند به نهایت درجه کمال خود برسد. و براساس همین حکمت دختر عزیز خود حضرت فاطمه زهرا را به ازدواج پسر عموی خود پهلوان بی‌نظیر اسلام حضرت علی τ درآورد و تنها به قرابت خانوادگی بین خود و حضرت علی اکتفا نکرد، بلکه این نزدیکی فامیلی را با این وصلت هرچه بیشتر قدرت بخشید و مستحکم کرد.

و دو دختر خود رقیه و أم کلثوم را، یکی بعد از فوت دیگری به ازدواج خلیفه سوم حضرت عثمان بن عفان τ درآورد.

اگر پیغمبر خدا p دختر سومی می‌داشت آن را نیز به ازدواج حضرت عثمان در می‌آورد، فقط بخاطر منزلت عظیم او در دین اسلام و جانفشانی بزرگی که در راه این آیین عظیم نمود، و نهایت این که بخاطر جاگیری محبت و دوستی حضرت عثمان در قلب مبارک رسول خدا p بود.

و برای هر کدام از این وصلت‌ها فلسفه خاصی است، هرکه بطور مفصل و روشن بر اوضاع و احوال همه ازدواج‌ها آگاهی پیدا کند به آن هدف بزرگی که رسول خدا p از ازدواج‌های کریمانه نشانه رفته است، دست خواهد یافت.

ام‌ا حالات پیوند حضرت حفصه دختر عمر بن خطاب ل این‌گونه است که آن بانوی بزرگ شوهردار بودند، همسرش از یاوران مخلص و مؤمنان و پیروان هدایت رسول خدا p بودند. او فردی بود که در راه خدا جهاد کرد تا این که با تمام صبر و شکیبایی و خلوص نیت پیشتاز شد و به شهادت رسید، و در جنگ بدر که بسان جنگ آوران قهرمان به کارزار می‌پرداخت روح پاکش به ندای پروردگارش لبیک گفت، و در آن جنگ مورد امتحان ضرب

المثل قرار گ رفت . تاریخ بزرگ اسلامی صفحه ای از صفحات بزرگواری و قهرمانی و جوانمردی و جهاد او را به ثبت رسانده است، او کسی بود که هرگاه زخمی به او می‌رسید آن را پاسمان کرده و دوباره به جنگ برمی‌گشت . و این‌گونه به کارش ادامه می‌داد تا این که بالاخره تیرهای دشمن جسدش را پاره پاره ساخت و سپس ناتوان گردید، و بر زمی ن افتاد و دعوت پروردگارش را لبیک گفته و بیوه زن مصیبت زده، شوهر از دست داده، آن بانوی مجاهد در راه خدا، او که در میدان کار زار به پرستاری مجروحین و پاسمان زخمی‌هایشان می‌پرداخت و تشنگی آنان را با آب فرو می‌نشاند، بجا گذاشت.

به علت درگذشت همسرش اندوه سختی او را دربر گرفت و درد و رنج زیادی بر او وارد گشت و غم و غصه بر بالین او خیمه زد . وقتی که رسول امین از حال او اطلاع پ یدا کرد، بر این حال دلش سوخت . بنابراین، او را برای خود خواستگاری نمود و به ازدواج خود درآورد، به خاطر سپاسگزاری از زحمات شوهر شهیدش و به خاطر تلافی آنچه که در راه خدا به او رسیده بود ، و به دلیل پاداش‌دادن به پدر بزرگوارش، و چه پاداش و بزرگداشتی بالاتر و وفادارتر از این پاداش است!

ازدواج رسول خدا با این زن می تواند دلیل دیگری از دلای ل زهد پیامبر نسبت به دنیا و چشم پوشی از متاع آن و همه لذایذ دلربای آن باشد.

خواننده محترم و باانصاف، تو را قسم به خدای پاک، در ای ن چنین ازدواجی چه دلیلی می‌توان برای تحرک شهوت ی افت جز این که باید گفت : این نشان دهنده رحمت، نیکویی، عمق اندیشه، دورانیشی و علو اخلاقی سجایای والای رسول خدا p است!

و این اخلاق شایسته را جای تعجب نیست ! چرا که این سرشت پاک و بی‌آلایش محمد p است در مورد دنیا و دوری آن حضرت از متاع فانی دنیا و لذایذ آن.

و خداوند از حضرت حفصه ام المؤمنین و سایر همسران پاک رسول خدا راضی باد.

زینب دختر خزیمه ل

بعد از ازدواج آن حضرت با حفصه دختر عمر بن خطاب، با حضرت زینب دختر خزیمه ازدواج نمود. زینب زنی مؤمن، نیکوکار، صالح، متقی، مجاهد در راه خدا و صبور در سختی‌ها و ناملایمات است، همسر او پهلوان بی‌نظیری از دلاور مردان جنگ بدر بود که تاریخ اسلامی شکوه و عظمت قهرمانی و جهاد و جانفشانی‌هایش را که در راه خدا نمود تا به سرحد فدای نفس که همانا عالی‌ترین درجه از خودگذشتگی است و با سعادت به شهادت رسید، برایمان حفظ نموده است.

او قهرمانی پیش رو، عبیده بن حارث بن عبدالمطلب بود، محکم در مقابل دشمنان دین ایستاد و بسان مؤمنان صابر نبردی جانانه نمود و مردانه جنگید تا کلمه الله بر جهان برتری نماید.

گفته اند که در جنگ بدر، ابتدا مبارزه بین حضرت علی بن ابی طالب π با ولید بن عقبه مشرک و بین حمزه بن عبدالمطلب عموی گرامی پیامبر با شیبۀ بن ربیعہ عموی ولید درگرفت. دلاور اسلام حضرت علی π ولید مشرک را به درک واصل کرد و نیز حضرت حمزه سید الشهداء اسلام و مجاهد اول، شیبۀ مشرک را به قتل رساند، اما حضرت عبیده بن حارث که با عقبه بن ربیعہ برادر شیبۀ بن ربیعہ درگیر بود، نبردشان ادامه یافت و هرکدام بر یکدیگر دو ضربه سختی وارد کرده و هردو سخت زخمی شده و بر زمین افتادند، آنگاه حضرت علی و حمزه بر عقبه یورش برده و او را به قتل رساندند. و جسد نیمه جان حضرت عبیده بن حارث را به سوی پیغمبر خدا p برده و آن حضرت رخسار آن مجاهد مجروح را بر زانوی مبارک خود نهاد، سپس مجاهد مجروح چشمش را باز نمود تا با آخرین نگاه، محبوب همیشگی اش یعنی آن یاور نستوه محمد مصطفی p را وداع گوید. در حالی که آن لحظه هیچگاه بر اندیشه اش خطور نکرد که از حال زن و فرزند و اهل و

عشیره یا از زخم وارده و یا از اشیای دیگر دنیا سئوالی کند، با این که او می دانست این آخرین وداعی است که می کند، بلکه از همه بالاتر از حبیب خود پرسید : آیا من شهید نیستم ای رسول خدا؟ پیغمبر عظیم الشان، آن که هرگز از هوای نفس سخن نمی گوید، او را به آن بشارت سعادت بخشی که همراه خود به جنت فردوس می برد، پاسخ فرمود : «گواهی می دهم به این که تو شهیدی».

این بانوی مؤمن یعنی زینب بنت خزیمه همسر این دلاور شهید بود ، و هنگامی که شوه رش به شهادت رسید او مسئولیت خود را در برابر برادران مؤمن جهادگر در راه خدا به نحو شایسته ای انجام می داد و هیچگاه شهادت همسرش او را از انجام مسئولیت های دینی و اجتماعی باز نداشت ، بلکه او در جهاد و تلاش مستمر بود تا این که خداوند در این جنگ بزرگ مسلمانان را به پیروزی رساند.

وقتی که حضرت مصطفی p از حالت و دلاوری و شکیبایی و استقامت و پایداری او اطلاع یافت و این که در آنجا کسی نیست تا او را سرپرستی و جانب داری کرده و از او دفاع نماید و حامی او باشد . بنابراین، پیغمبر خدا p خود تصمیم گرفت در مقابل اسلام آوردن و جهادکردن و صبرنمودن او عالی ترین پاداش و خیرات را نصیب او نماید، پس او را برای خود خواستگاری کرد . و بدین وسیله او را در پناه خود جای داد و همه دل شکستگی هایش را جبران کرد بعد از این که او بی یار و یاور مانده بود ، و نیز بدین وسیله شوهر درگذشته اش را که در قبر مدفون بود پاداش داد.

و آنگاه که رسول خدا p با او ازدواج کرد در حدود شصت سال سن داشت، و بیشتر از دو سال در نزد رسول خدا نماند تا این که خداوند او را در حال خشنودی و بهره مندی به سوی خویش دعوت نمود و دارفانی را وداع گفت.

آری، یاوه سرایان و کج اندیشان در مورد چنین ازدواج شرافتمندانه و بزرگووارانه چه می‌گویند؟ آیا در این چیزی می‌یابند؟ از آنچه که دروغ‌گویان و افترا زنان می‌یابند؟ آیا در آن اثری از شهوت رانی می‌یابند؟ یا این که آن دلالت بر بزرگواری، عفت، پاکدامنی، عظمت، رحمت، احسان و بخشش رسول بزرگ انسانیت دارد، آن رسولی که رحمت برای عالمیان و چراغ راه مردمان است، بنا به نص صریح قرآن که می‌فرماید:

﴿وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾ [الأنبياء: 107]

«و ما تو را نفرستادیم مگر این که رحمتی باشی برای جهانیان».

پس همه خاورشناسان کینه توز باید از خدای سبحان بترسند و امانت علمی را ادا نمایند و به خاطر اهداف پلید و غیر انسانی و مقاصد شوم شیطانی خیانت نورزند. آنانی که ع لوم اسلامی را یاد گرفته و خاورشناس شدند فقط بخاطر توطئه و مکر و حيله گری و انتقام از سرور انسانیت در عالم هستی p. اما تیرشان به خطا رفت و آرزوها و خوابهای شیرین شان برباد رفت، چرا که رسول بزرگووار اسلام بسیار بالاتر از آن است که تیر اینان به سوی او هدف رود، اینان هرچه گویند جز دروغ و گمان کج چیزی نیست و هرگز ظن و گمان انسان را به حق نمی‌رساند و از رسیدن به حق بی‌نیاز نمی‌سازد، بلکه باید اعتراف کرد که فقط خداوند حق و درست فرمود و او تنها هدایت‌کننده به راه راست است.

«ام سلمه هند دختر ابی‌امیه مخزومی ل»
پیغمبر خدا p با ام سلمه ازدواج کرد و
نامش هند دختر ابی‌امیه بود، تاریخ اسلامی
برای این زن خاطره بزرگی را در صفحات خود
به یادگار گذاشته است. چرا که او از جمله
زنان مشهور با ایمان جانبازی بود که در
پشت جبهه مجاهدین در جنگ احد خدمت می‌کرد،
او دارای عقلی درخشان و نظری درست بود،
حوادث بسیار زیادی را در راه آرمان اسلامی
اش دید، اما هیچ‌گاه این صدمات او را از
پای درنیآورد، بلکه ایمان و اس تقامت و
پایداری او را بیش از حد ساخت.
او به پاس حفظ دین خود همراه همسرش
ابوسلمه عبدالله بن عبدالاسد به سرزمین حبشه
هجرت کرد، همسرش ابوسلمه پسر عمه رسول
خدا و برادر رضاعی اش بود.
او مجاهد قهرمانی بود که سختی‌ها و
رنج‌های زیاد را دید، اما هرگز در مقابل
این همه مصائب و مشکلات در راه خدا دل‌سرد
و سست و ناتوان نگردید. در جنگ سرنوشت‌ساز
أحد به خوبی از بوتۀ آزمایش درآمد و بسان
مردان مخلص و عاشقِ مرگ به جهاد پرداخت تا
جایی که به شدت مجروح گردید و زخم‌های
خونین برداشت. هنگامی که بهبودی یافت و
زخم‌هایش خوب شد، پیغمبر خدا p پرچم جهاد
با قوم بنی‌اسد را بدست او سپرد. سپس به
نبرد پرداخت و مبارزه نمود تا این که
دوباره زخم‌هایش عودت کرد و دردش شدت یافت
تا جایی که بر بستر افتاد، و آنگاه که در
حال احتضار بود، رسول خدا p او را عیادت
فرمود و در کنارش ماند تا او به جوار
رحمت الهی پیوست، و آنگاه رسول خدا با
دست مبارکش چشمان او را بست و برای او
بهشت طلبید. سپس به ام‌سلمه تسلیت عرض کرد
و دست مهر و محبت بر شانه‌های چهار یتیمش
(برّه و سلمه و عمره و درّه) کشید.
از حضرت ام سلمه روایت شده است که گفت:
از رسول خدا p شنیدم که فرمود: «هیچ
مسلمانی به مصیبتی دچار نمی‌گردد، سپس

پدرشان را از دست داده اند، چرا که خداوند به آنان پدری مهربان تر از پدرشان و سروری والاتر از آقایان که همان رسول مهربان باشد به آنان عنایت فرموده بود. آری، آن رسول مهربان برای هرکسی از جهت آقای و رحم و شفقت کافی است. ای جوانان، شما را قسم به پروردگارتان به این فتنه‌گران منافق بگویید در مورد این وصلت و ازدواج چه می گوئید؟ این ازدواج چه پیامی با خود دارد! آیا در این ازدواج لطیف ترین و شورانگیزترین مثال برای دستگیری، شهادت و جوانمردی نیست؟ البته این کمترین چیزی است که بتوان با آن سرور عالم هستی، آن رسول و حبیب خدا یعنی محمد مصطفی p را با آن توصیف کرد.

اگر براستی پیامبر امین کمترین رغبتی به لذایذ و شهوت می داشت - حاشا از این سخن، بلکه هزاران هزار مرتبه حاشا از این سخن - چه بسیار میادین در جلویش باز بود و بیشک از چنین ازدواجهایی بی نیاز بود، ازدواجی که با یک بیوه دارای چهار فرزند یتیم است. و چه بسیارند دختران زیبا و دوشیزگان باکره، اما وفاداری و بلندهمت‌ی آن حضرت را بر آن می دارد که به چنین ازدواج انسانی عظیم که باعث صلۀ رحم و وفای به حق برادر رضاعی اش منجر می گردد، اقدام کند. و با این حرکتش عالی‌ترین اسوه برای دستگیری و جوان مردی و وفاداری و کمال انسانی شد، پس درود و سلام خدا بر این چنین پیام بر بزرگواری که نمونه کامل رحم و شفقت در جامعه انسانی است.

و خداوند همه ما را از گروه و راه یافتگان ره او و پیروان روش او و گیرندگان آنچه که از جانب پروردگارش برای هدایت ما آورد و دوری کنندگان از آنچه که ما را از آن نهی نمود، قرار دهد. خداوند از مادر مؤمنان حضرت ام سلمه و از همه همسران و آل و خ ویشان نیک و پاک او خشنود باد، والحمد لله رب العالمین.

زینب دختر جحش اسدی ل

پیغمبر بزرگوار p با دختر عم ه خویش حضرت زینب دختر جحش اسدی ه و امیمه بنت عبدالمطلب که مطلقه پسر خوانده و آزاد شده خویش زید بن حارثه بن شراحبیل بود ازدواج کرد.

این ازدواج اهمی ت شایان ذکرى در نزد مردم داشت، چرا که در این ازدواج بود که دین اسلام برای اولین بار بین انسان آزاد و برده مساوات برقرار کرد، دیگر هیچ برده ای احساس بردگی نمی کرد و همه خودستایی ها و تکبر و غرور پایان یافت. چرا که ع رب از اختلاط با فرزند خوانده هایشان از جهت دامادی و نسب عار می دانستند، در این ازدواج دین اسلام رسم پسرخواندگی را پایان داد، چرا که گاهی اوقات فردی فرزندی را که از خودش نبود به پسری می گرفت و همانند یک پسر اصلی با او معامله می کرد و کلی ه حق و حقوق فرزند اصلی را به او متعلق می ساخت، بطوری که از همدیگر ارث برده و همسر او را بعد از طلاق یا مرگش به ازدواج خود در نمی آورد و احدی را بر او ترجیح نمی داد.

اما وقتی که دین اسلام آمد همه این عادات جاهلی را تغییر داد و بین همه مردم مساوات برقرار نمود، رسول عربی هاشمی p دختر عمه هاشمی خود را به ازدواج برده و پسرخوانده خویش زید در آورد و هیچ اشکالی در آن نمی بیند. چون که دین اسلام در بین هردو مساوات برقرار نموده است،

رسول بزرگوار p این مساوات را به صورت عملی ثابت کرد و با این عمل عدالت و آزادگی و گذشت و اغماض دین اسلام را آشکار ساخت. در روایت است هنگامی که پیغمبر خدا p از دختر عم ه خویش زینب برای ازدواج با زید درخواست نمود، زینب امتناع نمود و به خاطر افتخار به نسب خود و کوچک شمردن مقام زید ازدواج با او را نپذیرفت. و در این عدم توافق برادرش عبدالله نیز او را تأیید

حالی این سخن را فرمود که ب ه خوبی می دانست زید حتماً او را طلاق داده و از او جدا خواهد شد. خدا پیامبرش را بعد از طلاق دادن زید دستور می دهد که با او ازدواج کند، به خاطر ابطال بدعت پسرخواندگی. چون که زن پسرخوانده خود را در جاهلیت همانند زن پسر اصلی حساب نموده و ازدواج با او را جایز نمی دانستند، و رسول خدا زید را بنابر عادت عرب پسرخوانده خود گرفته و زن زید یعنی زینب نیز از نزدیکان او بود که سپس از همدیگر جدا شدند. پس خدا به پیغمبرش دستور داد که بعد از طلاق زید با زینب ازدواج کند تا بدین وسیله رسول خدا حکم جاهلیت را ابطال کرده و حکم دین اسلام را بنیاد نهد.

داستان زید و پسرخواندگی او دوست دارم در اینجا اندکی توق ف نموده تا داست آن زید را بیان نمایم و حالت پسرخواندگی وی را نسبت به پیامبر p ب از گویم و بعد قصه ترجیح دادن پیغمبر را بر پدر و خویشاوندان خود آنگاه که پیغمبر خدا p او را در انتخاب این که یا با پیغمبر بما ند و یا به پدر و مادر و خانواده اش ملحق شود! آزاد گذاشت.

حضرت عبدالله بن عباس روایت کرده است که زید ابتدا در نزد دائیهای خود فرزندان معن از فرزندان ثمل از قوم طی بود که در این حمله ناگهانی مورد چپاول قرار گرفته و به بازار عکاظ آورده شد، و حکیم بن حزام بن خویلد که برای خرید به آنجا رفته بود، در حالی که عمه او خدیجه بنت خویلد به او سفارش کرده بود که برای او برده ای با ظرافت و عرب نژاد یا فته و بخرد، به محض رسیدن به بازار زید را دید که مورد فروش قرار گرفته است، پس ظرافت و ادب زید مورد پسند او واقع شد و او را خرید و برای خدیجه آورد به او گفت : من همان برده ای که تو می خواستی برایت خریدم، اگر مورد پسند توست آن را بگیر و گرنه او را برای من بگذار، چرا که مورد پسند من است. هنگامی که خدیجه او را دید، پسندید و برای خود گرفت.

سپس هنگامی که رسول خدا با خدیجه ازدواج کرد، زید در نزد خدیجه بود، پس آن حضرت از ظرافت و ادب او خوشش آمد و از خدیجه خواست تا زید را به او بخشد. خدیجه گفت: به این شرط به تو می بخشم که هرگاه آزاد شد آقائیش از آن من باشد، پیغمبر خدا این شرط را نپذیرفت. سپس خدیجه او را به رسول خدا بخشید و به او اختیار داد که اگر بخواهد آزادش کند یا در حالت بردگی بدارد و همچنین آقائیش را به او سپرد. زید نزد رسول خدا بزرگ شد و رشد کرد، و کاملاً در خدمت حضرت رسول بود و برای انجام مایحتاج او به بازار می رفت. سپس یک بار

با قافله ابوطالب عازم شام شد و در این راه بر سرزمین قوم خود عبور کرد، عمویش او را شناخت و به سویش آمد. پس گفت: تو کیستی ای جوان؟ گفت: جوانی از اهالی مکه هستم. گفت: آیا از خودشان هستی؟ گفت: نه. گفت: آیا تو آزادی یا برده ای؟ گفت: من برده ام. گفت: برده چه کسی؟ گفت: برده محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب. گفت: آیا عرب هستی؟ گفت: عربم. گفت: اصل و نسبت چه کسانی هستند؟ گفت: از قبیله کلبم. گفت: از کدام کلب؟ گفت: از قوم بنی عبدون. گفت: وای بر تو! پسر کی هستی تو؟ گفت: پسر حارثه بن شراحبیل. گفت: کجا گرفتار شدی و به بردگی رفتی؟ گفت: آنگاه که در نزد دائیهایم بودم. گفت: دائیهای تو کیانند؟ گفت: قوم طی. گفت: نام مادرت چیست؟ گفت: سعدی. همانجا او را به آغوش گرفت و گفت: آری، تو پسر حارثه ای. سپس پدر زید را صدا کرد و گفت: ای حارثه، بیا که این پسر توست. حارثه به سوی او آمد و به محض نگاهی او را شناخت. گفت: آقای تو چه رفتاری با تو دارد. گفت: به اندازه ای با من محنت دارد که مرا بر اهل بیت و فرزندانم ترجیح می دهد. سپس پدر و عمو و برادرش همراه او سوار شده به مکه آمدند. پس رسول خدا p را ملاقات نمودند. بعد حارثه گفت: ای محمد! شما اهل حرم امن الهی بوده و از همسایگان نزدیک خانه خدائید، و در کنار خانه خدا از اسیران و بی پناهان حمایت می کنید و به آنان اطعام می نمائید. فرزندم سرور قبیله ای، ما هرچه را که تو دوست داری، به عنوان فدیة تقدیم می داریم. رسول خدا p فرمود: من بهتر از آن به شما می دهم. گفتند: آن چیست؟ فرمود: من زید را آزاد می گذارم تا خود اختیار کند، اگر شما را اختیار نمود بدون هیچ فدیة ای او را با خود ببرید، و اگر مرا اختیار نمود دست از سر او بردارید. پس آنان گفتند: خداوند به تو جزای خیر دهد، بسیار نیکو فرمودی. پس رسول خدا p

زید را صدا کرد و به او گفت: ای زید، آیا تو اینان را می‌شناسی؟ گفت: آری، این پدرم و این عمویم و این برادرم است. پس رسول خدا p فرمود: اینان همان کسانی هستند که تو بخوبی می‌شناسی، اگر آنان را اختیار کردی پس با آنان برو. و اگر مرا اختیار کردی پس من همانم که تو می‌دانی. پس زید گفت: من هرگز کسی را بر تو ترجیح نمی‌دهم. پدر و عمویش گفتند: ای زید! تو بردگی را از آزادگی بر می‌گزینی؟ گفت: من هرگز این شخص را رها نمی‌کنم. وقتی که رسول خدا p آن همه علاقه زید را نسبت به شخص خود مشاهده فرمود، گفت: همه‌تان گواه باشید که او از امروز آزاد بوده و او فرزند من است، از من ارث می‌برد و من نیز از او ارث می‌برم. پس از این پدر و عموی زید وقتی که ارزش و کرامت زید نسبت به پیغمبر خدا p را مشاهده کردند، راضی شدند و از بازگرداندن زید منصرف شده و زید را نزد رسول خدا ترک کردند. زید نزد رسول خدا ماند تا زمانی که با رسول خدا بود، زید بن محمد خوانده می‌شد تا این که از جانب خداوند این آیه نازل شد:

﴿مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَآمَنَ بِرَسُولِهِ وَآمَنَ بِمَا نَزَّلْنَا عَلَىٰ رَسُولِهِ وَآمَنَ بِمَا نَزَّلْنَا عَلَىٰ رَسُولِهِ﴾

«آنان را به نام پدرانشان بخوانید».

بنابراین، سپس زید بن حارثه خوانده شد. امام بخاری و مسلم و سایر محدثین از ابن عمر روایت کرده‌اند که تا زمان نزول آیه قرآن

﴿مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَآمَنَ بِرَسُولِهِ وَآمَنَ بِمَا نَزَّلْنَا عَلَىٰ رَسُولِهِ وَآمَنَ بِمَا نَزَّلْنَا عَلَىٰ رَسُولِهِ﴾

﴿مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَآمَنَ بِرَسُولِهِ وَآمَنَ بِمَا نَزَّلْنَا عَلَىٰ رَسُولِهِ وَآمَنَ بِمَا نَزَّلْنَا عَلَىٰ رَسُولِهِ﴾ همه ما زید بن حارثه

غلام رسول خدا p را زید بن محمد می‌خواندیم، پس از نزول آیه، پیغمبر خدا فرمود: زید بن حارثه بن شراحبیل. بعد از این دستور الهی زید ناراحت شد و قلبش گرفت، گرچه با رضایت خاطر و اطمینان قلبی امر خدا را پذیرفت ولی احساس بیگانگی نمود و خود را تنها دید، چرا که او تا آن زمان منتسب به اشرف مخلوقات و بزرگ

فرستادگان و اصیل‌ترین عرب و عالی‌نسب عرب بود که ناگهان دستور بازگشت به سوی نسب اولی‌اش به او داده شد، چرا که محمد p پدر هیچ یک از مردان شما نیست، بلکه او رسول خدا و خاتم انبیاء است.

اما پیغمبر مهربان احساس درونی زید را نسبت به این موضوع کاملاً می‌دانست. زیدی که برده امین و مخلص و وفادار بزرگواری برایش بود، لذا توجه بسیار عالی‌ای بدو نمود و دختر عمه بزرگ و شریف و صاحب نسب خویش زینب را به ازدواج او درآورد، و بدین وسیله ناراحتی او را جبران کرد و همچنان که گفتم او را با مردان بزرگ و با قدرت منزلت مساوی قرار داد، و بدین وسیله به مردم آموخت که برابری و همتایی تنها در دینداری و تقوا است.



«همان اگرامی‌ترین شما در نزد خدا

باتقوی‌ترین شماست».

بدون شک پیوند دینی بالاترین پیوندهاست، به هر اندازه آن پیوند نزدیک شود مستحکم‌تر خواهد بود. و تنها پیوند اسلامی است که بین یک انسان آزاد با یک انسان برده، یا یک آقا و یک غلام، با یک رئیس و یک مرئوس مساوات برقرار می‌کند. در حقیقت در مورد این دو زوج یعنی زید و زینب آنچه را که رسول خدا p انجام داد همه بر طبق و حی‌الهی و دستور خدایی بود، و خداوند پیغمبر خود را آگاه نمود که زید به زودی همسرش زینب را طلاق خواهد داد و بعد از او خود حضرت p زینب را به ازدواج خود در خواهد آورد. در صورتی که رسول خدا p از این کار شرم می‌کرد و لذا آن را پوشیده نگه می‌داشت، بخاطر ترس از اراجیف منافقان و یهودیان فتنه‌انگیزی آنان نسبت به خود آن حضرت و نسبت به سایر مسلمانان، با این

نباشد، همانا دستور خداوند اجراشدنی است.»

در قول خداوند متعال

﴿...﴾ دلیل صریح است بر این که این ازدواج به دستور خداوند متعال بوده است، به سبب حکمت شرعی که در آن وجود داشت و هی چگاه به خواست و علاقۀ پیغمبر خدا p نبوده، آن چنان که بعضی از بیهوده گویان در مورد این ازدواج می‌پندارند، همچنین این قول خداوند متعال

﴿...﴾

﴿...﴾

﴿...﴾

دلیل آشکار و بسیار واضحی برای بیان علت ازدواج رسول خدا با زینب است، بخاطر همین، هیچ یک از ایمان داران در ازدواج کردن با همسران پ سر خوانده خود کوچکترین شک و تردیدی پیدا نکرده و از ملامت دشمنان هراسی به دل نداشته باشند. و عالی‌ترین الگویی که در این امر می‌توانست برای مردم با ایمان جلوه گر شود رسول خدا p بود و وجود مبارک او برای همه دلیل کافی است و می‌تواند دهان همه دشمنان را ببندد، همچنان که مرحوم محمد رشید رضا مفسر بزرگ و شاگرد محمد عبده بیان فرموده است.

و از ام المؤمنین حضرت عایشه صدیقه ل روایت است که فرمودند: اگر واقعاً رسول خدا p می‌خواست کلمه ای از وحی الهی را پنهان می‌داشت یا کتمان می‌کرد البته این آیه را کتمان می‌فرمود - در حالی که هرگز اینگونه نبود.

منظور از

﴿...﴾ یعنی با دین اسلام خداوند بر

او منت گذاشت و نعمت ایمان را نصیب او

کرد. و ﴿...﴾ یعنی

با آزاد کردنش بر او لطف نمودی، و تا آخر آیه...

هنگامی که رسول خدا با زینب ازدواج کرد، دشمنان گفتند: عجب! با عروسش ازدواج کرد، لذا خداوند در پاسخشان فرمود: «محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست، بلکه او تنها فرستاده خدا و خاتم پیامبران است». و بسیار بعید است برای فرستاده خدا این که آنچه را خداوند به سوی او نازل فرموده کتمان کند در حالی که او فردی صادق، امین و پی امبری پاک و معصوم و بزرگوار است، (درود و سلام خدا بر او باد).

و این کار ماجرای زید و زینب بنت جحش است، ماجرای که دشمنان اسلام آن را دستاویزی برای ضربه زدن به اسلام و پیامبر اسلام قرار دادند، و تا به حال نیز دشمنان اسلام در گمراهی و سرکشی خود فرو رفته و زمام نفس خود را در طعنه زدن و ضربه وارد کردن به اسلام رها کرده و بیش از اندازه در امور لغو افترا فرو رفتند، و به دروغ و بهتان و گمراهی، رسول بزرگوار اسلام را به شهو تپرستی و زن بازی متهم ساختند.

و در این وصلت، سخن زشت و ناپسند خود را اینگونه مطرح ساختند که بله، پیغمبر خدا در زمانی که زید در منزل نبود، زینب را دید و علاقه زی نب در دل او افتاد و مجذوب او شد، لذا به زید که برده اش بود دستور داد هرچه زودتر او را طلاق بدهد تا خودش بعد از طلاق زید با او ازدواج کند. این همان سخن منافقان و توطئه گران است، از خدا طلب استغفار می کنیم از آنچه که اینان می گویند. واقعاً چیزی جز دروغ و بهتان نمی گویند! آیا واقعاً این ابلهان و این متجاهلان نمی دانند که اگر مسئله زیبایی کوچکترین قدرتی بر قلب مبارک حضرت مصطفی p می داشت، البته با قدرتترین حاکم بر قلب می توانست جمال و زیبایی دختران باکره که در طراوت و پاکیزگی و صفا همتایی ندارند

باشد. در صورتی که در مورد زینب کسی که پیغمبر خدا p از کودکی او را می‌دید و اصلاً در بین شان حجابی نبود و هیچ چ ی زی از زیبائیهای ظاهری زینب بر پیامبر پوشید ه نبود، زینب دختر عمه او بود، با هم در یک منزل بزرگ شده بودند، همه‌شان اهل یک منزل بودند و ریشه همه‌شان از یک درخت بود.

امام ابوبکر بن عربی در ردّ اندیشه و سخن آنانی که گفتند پیامبر خدا p زینب را بعد از ازدواج او با زید دید، لذا در قلب او عشق به خدا زینب پدید آمد. گفته است: «سخنی باطل است و توجه به آن درست نیست، چرا که زینب در همه اوقات و اماکن با او بود و در آنجا هیچ حجابی بین آنان نبود که مانع از دیدارشان شود. باکسی که بزرگ شده و در هر لحظه ای به همدیگر نگاه می‌کردند، هیچگاه در قلب رسول خدا چیزی نسبت به زینب پیدا نشد تا این که زینب شوهر دار شد، در حالی که زینب خود را به پیغمبر بخشید و همسر کس دیگری شدن را ناپسند می‌دانست، با همه این حالات هیچ اثری در قلب او نگذاشت. اصلاً چطور ممکن است عشق و دوستی در چیزی که اصلاً وجود ندارد دوباره تجدد پیدا کند؟ حاشا از آن قلب پاک که اسیر چنین انگیزه ای فاسد باشد».

وجود رسول بزرگوار بالاتر و بزرگتر و والاتر از آن است که به این چیزهای پست تعلق پیدا کند، مخصوصاً آن چیزهایی که از زبان بیهوده‌گویان بیرون می‌آید. داستان زندگی رسول خدا p در میان قومش و حتی در میان دشمنانش معروف است، او انسان درستکار، امین و پاک و بی‌آلایشی بود که حتی قبل از نبوت هیچ انگیزه فاسدی از او سر نزده است. چگونه می‌توان قبول کرد! او که پیغمبری مرسل و همسری بزرگوار، پدری مهربان، بلکه حتی در دوران کودکی و جوانی از او کار باطلی و لهو و لعبی سر نزده است، چرا که او را خداوند به نیکوترین صورت تربیت کرده است و در مورد

او فرموده، و او خدایی است که راست‌گوترین راستگویان است فرموده است: ﴿مَنْ كَانَتْ أُمَّةٌ نَحْنُ نُرِيهَا مِنْ أَجْلِهَا أَصْحَابُ السُّعُورِ﴾ (قلم:

(4)

«بدرستی که تو بر عالی‌ترین خلق و خوی هستی».

آیا بعد از این همه سخن باز جای سخن دیگری باقی است؟

و کدامین عقل جایز می‌داند که چنین کاری زشت از کسی که نجات‌دهنده بشریت و مصلح انسانیت و برانگیزنده فضیلت از جایگاه خوابیده‌اش و برافرازنده پرچم عدل و حق و اخلاق، محمد مصطفی، هدایت‌کننده مردم بسوی خدای حق بوجود آمده باشد؟

بدون شک عقلهای سالم، به بطلان آنچه که یاوه‌سرایان از دروغ و باطل می‌بافند، حکم قطعی می‌دهد. و در سخنان‌شان هیچ چیزی جز آنچه که اندیشه خودشان را رد کند و توطئه خودشان را بر خودشان برگرداند، نیست. آنان کلام حق را از طریقش منحرف می‌سازند و خیال می‌کنند کار خوبی انجام داده‌اند. چرا که نفس‌های شیطانی‌شان به آنان وعده داده و آنان را آرزومند می‌سازد که بزودی به اهداف پلیدشان در طعن به این رسول بزرگوار در دین اسلام خواهند رسید، اما بعید که بتوانند به آرزوهایشان برسند. در حقیقت در این ازدواج پیوندی شایسته بوده و اهداف و مقاصد شریف و بزرگ دارد. خداوند در این ازدواج یکی از اصول و پایه‌های اساسی شریعت را که مردم از آن غافل بودند، بیان داشته است.

و این همان ازدواجی بود که در آسمان پیوند خورده و پروردگار آسمان آیات و دلایل روشنی از طرف خود را برای انجام آن فرستاده و به رسول خود دستور تنفیذ آن را داده که در نتیجه رسول خدا هم آن را اجرا نمود و دستور خدا انجام شدنی است. در روایت است که زینب به ازدواج خود که خداوند سبحان از بالای هفت آسمان آن را

منعقد ساخته بود، در برابر سایر زنان حضرت رسول اکرم p افتخار می‌کرد. و امام بخاری و سایر محدثین روایت کرده اند که زینب بر سایر زنان رسول خدا افتخار می‌کرد و می‌گفت: پیوند شما با رسول خدا توسط خانواده شما بود، در حالی که مرا خداوند متعال از بالای هفت آسمان به عقد رسول درآورد. بر تو مبارک باد ای مادر مؤمنان! خداوند از تو خشنود شود و تو نیز از خدا خشنود گردی. و درود خدا بر همسر تو ای رسول پاک و امین و ای سرور رسول و امام و هادی و بر آل و اصحاب او.

ام حبیبه «رمله دختر ابوسفیان اموی» ل در سال ششم یا هفتم هجری پیغمبر گرامی اسلام p با حضرت ام حبیبه رمله دختر ابوسفیان ازدواج کرد، و او بزرگ قریش و رئیس مکه و دشمن سرسخت مسلمین در آن زمان و دشمن کینه‌توز پیغمبر و قومش بنوعبد شمس که دشمن بنی هاشم قوم پیغمبر خدا بوده و در مقابل پیغمبر و دعوت اسلامی ایستادگی کرده و تمام توان خود را در مقابله با این دین بکار گرفته تا پیغمبر خدا را از این دعوت مبارک که از جانب خداوند بود، بازدارند در صورتی که هرگز نتوانستند در این کار موفق شوند، بلکه با تمام یأس و حسرت و شکست‌خوردگی عقب‌نشینی کردند.


در آن زمان، مردان و زنانی از اهالی مکه به اسلام گرویدند که از جمله آنان، یکی ام حبیبه دختر ابوسفیان بود، وی دین را به خوبی پذیرفت و از ترس پدرش بخاطر حفظ دین عزیزش همراه با شوهرش عبیدالله بن جحش به سرزمین حبشه هجرت نمود. شوهرش نیز مسلمان بوده، لذا ام حبیبه نیز به همراه او به حبشه رفت.

اما در سرزمین حبشه خداوند این شوهر را گمراه کرد و از دین حنیف اسلام برگشت و به کیش نصرانیت گروید. ام حبیبه از او تبری جست، و وقتی که شوهرش از او درخواست کرد به او بپیوندد، ام حبیبه درخواست او را نپذیرفت و هرگز راضی به قبول اندیشه او نگشت، بلکه بر دین خود استوار ماند و به آیین اسلام خود چنگ زد، و در حالت تنهایی و غربت در سرزمین حبش ه هزاران مشکلات و گرفتاریها را به جان خرید و در قبال همه این سختی‌ها و رنجها با سپر محکم صبر و شکیبایی ایستاد و خم به ابرو نیاورد و از همه مهمتر او از غلبه و سرکوبی پدرش که در آن روز سردار و بزرگ و سرور مطاع قریش بود، و همچنین از خشم مادرش یعنی هند دشمن نخ‌ستین رسول خدا و خصم سرسخت آن حضرت، کسی که همیشه سعی داشت مردم را برعلیه رسول خدا بشورانند و تنفرشان را

نسبت به او زیاد کند، در هراس و ترس و نگرانی بود.

همچنین ام حبیبه از غلبه و سرکوبی و شماتت قوم و قبیله اش سخت هراسان بود، و سخت‌ترین چیزی که انسان عربی را به وحشت می‌اندازد شماتت دشمنان است نسبت به او در حال گرفتاری، همه این عوامل وحشت‌زا، بسان صاعقه‌ای بر سر این بانوی مؤمن صبور فرود آمد.

همسرش در همانجا در حال ارتداد بر کیش نصرانیت از دنیا رفت. و این مؤمنه، تنها، آواره، غریب می ماند و نمی داند چه کند! لذا به خدای خویش پناه می‌برد و دست نیاز بسوی او برمی‌دارد و کارش را بدو می‌سپارد و بر او توکل می کند که


 «همانا هرکه بر خدای

خویش توکل کند پس خدا برایش کافی است».

آری، خداوند به فریادش رسید، و عهده دار او شد و برای همیشه او را نگه داری و حمایت کرد، مادامی که او امر خود را تنها و تنها به او تعالی سپرد و به نیکی بدو توکل کرد.

پیغمبر مهربان اسلام از اوضاع و احوال این بانوی بزرگ و حالت حزن آور او آگاه شد، پس قلب بزرگ وی بر حالت او رقت آورد، لذا اراده کرد بخاطر پاسخگویی به صبر و تحمل و استقامت و جهاد و تلاشهایش عالی‌ترین پاداش را تقدیم او کند.

بدین خاطر، رسول اسلام p نامه ای به نجاشی پادشاه حبشه نوشت تا او را به ازدواجش درآورد. نجاشی این پیغمبر را به ام حبیبه ابلاغ کرد. ام حبیبه با شنیدن این خبر نزدیک بود از خوشحالی و سرو پرواز کند و تمام اندوه او به شادی تبدیل شد و همه دل شکستگیهایش جبران شد و به نهایت شادی مبدل گشت، به اندازه ای که جزء خداوند داننده غیب و آشکار احدی مقدار آن را نمی‌داند.

سپس نجاشی بر او کرامت نمود و لطف و احسان بوی نمود و از جانب رسول اسلام p چهارصد دینار کابین او کرد و با هدایای پرقیمتی که بوی عطا نموده به اتفاق شراحیل بن حسنہ مرد با عزت مکه روانه سفر کرد. هنگامی که ام حبیبه به مدینه منوره بازگشت نمود و پیغمبر خدا با او ازدواج نمود، و در این ازدواج بزرگ حضرت عثمان بن عفان ولایت عقد نکاح را بعهده داشت.

و باید به شگفت آیند، همه اندیشمندان از رفتار رسول خدا در این ازدواج با حکمت، آن ازدواجی که به نهایت فکر و اندیشه بود و شاید اگر عنایت پروردگار آسمان و نور هدایت او نمی بود، ارزش و مقام این ازدواج به این حد نمی رسید. رسول اسلام با این ازدواج توانست شدت عداوت بنی امیه را نسبت به خود فرو نشاند. و در روایت است، هنگامی که ابوسفیان خبر ازدواج رسول خدا را شنید گفت: «او شیرمردی است که بینی او به خاک مالیده نمی شود» در هر حال ابوسفیان به وجود رسول اکرم p افتخار نمود و شایستگی وی را انکار نکرد.

و در این ازدواج بود که رسول خدا این بانوی مجاهد نیکوکار صبور را پرستاری نمود و او را از این تنگنا سختی نجات داد و بخاطر ارزش او و قوم او برای خود اختیار نمود، و اگر او را به غیر همتایش می سپرد هر آئینه بنی امیه راهی می یافت برای آشوبگری و فتنه انگیزی و آتش افروزی و شوراندن قوم خود بر علیه مسلمانان، آن مسلمانانی که در آن زمان بر تعداد اندک و ضعف قدرت بودند.

و پیغمبر بزرگوار با این زن ازدواج فرمود، درحالی که این زن به سن پیری رسیده بود.

آیا بعد از این بیان مجالی برای سخن یاوه سرایان، دروغ گویان و کسانی که به دروغ و باطل گمان می کنند که در تعدد

زوجات نبی پاک و معصوم اثری از هوای نفس و شهوت است، وجود دارد؟ بدون شک این قلب های سیاهی هستند که سیاهی آنها را دربر گرفته و چراغ راهنماهای حقیقت تغییر کرده و پرده های ضخیمی از افترا و گمراهی بر آن انداخت.

در سیرت رسول بزرگوار و ازدواج او با زنان متعددی، نمونه بزرگ انسانی است که هر کینه توز ح سود نسبت به اسلام را مجبور می سازد که در جلوی این دین الهی، دینی که قلوب زنان و مردان مؤمن را مملو از نور و روشنایی نموده و به عظمت و ارزش و رحمت و انسانیت این دین یقین کرده اند، به سجده افتند.

✽ ﴿قُلْ إِنَّمَا أَدَّبْتُ الْقُرْآنَ بِأَعْيُنِي وَأَنَا نَسِيءٌ وَبَدِيعٌ قَلْبٍ مُّحْتَمِلٍ﴾

﴿قُلْ إِنَّمَا أَدَّبْتُ الْقُرْآنَ بِأَعْيُنِي وَأَنَا نَسِيءٌ وَبَدِيعٌ قَلْبٍ مُّحْتَمِلٍ﴾

«همانا دین نزد خدا تنها اسلام است».

تاریخ اسلامی برای ام حبیبه حادثه عجیب و زیبایی را به یادگار گذاشته است که برای من شایسته نیست از آن بگذرم و ذکری از آن را برای مردم به میان نیاورم ، در صورتی که این حادثه درس بزرگی با خود به همراه دارد.

و این موضوع ما را بر قدرت تأثیر اسلام در نفوس آراسته به روح ایمان نشان می دهد، آن ایمانی که شخص آراسته به آن را وا دار می کند به تحقیر و ناچیز شمردن همه چیز حتی فرزندان، پدران و قبیله خود . و اینک آن حادثه!

روزی ابوسفیان به منزل دخترش ام حبیبه آمد در حالی که گمان می کرد پدری مهربان بوده و آن مقام بلندی را که در قلب دختر نیکوکارش نسبت به او داشته، می یابد . پس به منزل ام حبیبه داخل شد و چون خواست بر روی فرش او بنشیند، آن را جمع کرد و نگذاشت دست پدرش به آن فرش بخورد . لذا پدرش خشمگین شد و گفت : ای دختر، آیات و این فرش را از پدرت ترجیح می دهی؟ یا این که مرا از آن بهتر می دانی؟ فوراً جواب

داد: بلکه آن را بر تو ترجیح می دهم چرا که آن فرش رسول خدا p است، و تو فردی کافر و نجسی. ابوسفیان خشمگین شد و به او گفت: مثل این که بعد از من شر بزرگی به تو رسیده است. پس از آن ام حبیبه گفت: نه به خدا شری به من نرسیده ، بلکه خیر و نیکی به من رسیده است، در آن لحظه این بانوی با ایمان درس درستی از ایمان به پدرش رهبر مشرکان داد، درسی که همه نیرو و توان ابوسفیان را درهم کوبید و استخوانهایش را خورد کرد و عظیمتش را منهدم ساخت و او را ناکام و زیان دیده ساخت. و خود در حال پیروزی و خوشبینی بازگشت نمود و همه مردان و زنان مؤمن با شنیدن این خبر و دانستن این جریان به عظمت و ارزش ام حبیبه بیشتر پی برده و مکانت او در بین مردم بالا رفت، پس مردم او را به بزرگی یاد کردند. و این روح جهشدار اسلامی را در او رشد دادند و نهایت کار به جایی رسید که پدرش مسلمان شد ، و پس از این که رسول خدا p دل او را بدست آورد و به او احسان و نیکی نمود، مسلمان خوبی گشت.

و در روز فتح مکه رسول خدا p او را گرامی داشت و در آن روز فتح و پیروزی منادی رسول ندازد: «**من دخل المسجد الحرام فهو آمن**، **ومن دخل دار ابي سفيان فهو آمن**» «هرکه به مسجد الحرام

وارد شود در امان است ، و هرکه به منزل ابوسفیان وارد شود در امان است». و اینچنین دین مبین اسلام با بخشش و گذشتش هر ستیزه ای را به بهترین روش خنثی می کند و هرکسی را در مقام لایق خودش قرار می دهد، و تا جایی که راه دارد در میان مردم انس و الفت ایجاد می کند. و این ازدواج بزرگوار با مادر مؤمنان، ام حبیبه دلیل عظمت رسالت محمد p و بُعد نظر و تیزبینی و ژرف اندیشی و عظمت لطف و رحمتش

را به م ردان و زنان مؤمن و مسلمان
می‌رساند.
خداوند از همه آن مؤمنان راضی شده و
بهشت جاویدان را روزی شان گرداند و آنان
را به نصرت خود یاری کند، همانا خداوند
تنها عالی‌ترین یار و یاور است.

جویریه دختر حارث ل

رسول خدا p با جویریه دختر حارث بن ابی ضرار سردار قبیله بنی مصطلق ازدواج کرد.

جویریه بیوه زن مسافع بن صفوان مصطلقی بود و همسرش از شدیدترین و سختترین دشمنان اسلام و مسلمین و دشمنترین شخص نسبت به رسول بزرگوار اسلام بود، وی در روز جنگ مریسیع کشته شد و زن خود را بجا گذاشت تا این که این زن بدست مسلمانان اسیر شد و زنان اسیرشده معمولاً یا فروخته می‌شدند و یا به عنوان خدمتگذار و نوکر به کار گرفته می‌شدند، و هیچ برابری بین آنان و بین زنان آزاد نبود و همه آنان از نعمت آزادی بجز از طریق مکاتبه و خرید نفس خود از مالکانشان محروم بودند.

بدین خاطر، رسول مکرم اسلام تصمیم به گرامی داشت و ارج نهادن به این گروه از زنان اسیر نموده بدین وسیله بین این زنان و بین زنان زاد تساوی برقرار کرد، و برای مردم عالی‌ترین شکل از خودگذشتگی و سماحت اسلامی را ترسیم نمود و آن امنیت و آسایش و نعمت و عدالت که دین اسلام در بین مردم قرار داده است، عنوان کرد. بنابراین،

پیغمبر بزرگوار اسلام با این زنی که بعنوان یک برده ب او ازدواج نمود، و با این مسئله درس عملی بسیار عمیقی را به مردم داد. و بدین وسیله، همه آنچه که در تصورات و اذهان مردم نسبت به حقارت بردگان کوچک شمردن شأن زنان اسیرشده بود، از بین برد. و همه اذهان را پاک ساخت، و در نتیجه اصحاب بزرگوار آن حضرت و همه مسلمانان بعدی آموختند که چگونه باید ارزش و حقوق اصحاب بیت و کدبانوهای منزل و سروران داخل خانه‌ها را حفظ نموده و چگونه باید همیشه احترام بزرگان و ثروتمندان و سروران قومی که ذلیل شده و به اسارت رفته اند، نگه داشت. و جویریه از جمله اسرای بنی مصطلق بود، پیغمبر خدا با او وصلت نمود تا اصحاب و یاران او بعد

از او به او اقتدا کنند ، و الحمدلله عملاً اصحاب آن حضرت ترک نکردند هیچ کاری را که رسول خدا ، آن حبیب مطاع انجام داده بود ، بلکه بر روش و طریق او حرکت نموده و از سنت او حرف به حرف بیرون می‌کردند. بعد از ازدواج رسول خدا با جویریة جملگی مسلمانان به پاس احترام رسول محبوب شان ، کلیه زنان اسیر شده بنی مصطلق را آزاد کردند. وقتی بنی مصطلق این همت بلند و این عفو عظیم و این کرامت عالی را مشاهده کردند ، جملگی مسلمان شده و به خدا و رسول او ایمان آوردند ، و جویریة پربرکت ترین بانو بر قوم خود گشت. و در حدیث صحیح که امام بخاری و مسلم روایت کرده اند از حضرت عائشه ، به این که ایشان گفت : وقتی که زنان بنی مصطلق بدست رسول خدا اسیر گشته بودند ، رسول خدا پس از استخراج خمس بقیه چیزها را در بین مردم تقسیم کرد. به هر سوارکار دو سهم و به هر پیاده یک سهم داد تا این که جویریة دختر حارث بن ابی ضرار در سهم ثابت بن قیس افتاد. سپس جویریة به خدمت رسول خدا آمد و گفت : ای رسول خدا ! من جویریة دختر حارث سرور و آقای قوم بنی مصطلق هستم و تو می دانی که چه بلایی بر سر من آمده است. ثابت مرا به نه ورق طلا مکاتبه کرده است ، پس به من کمک کن تا بتوانم خودم را آزاد کنم. رسول خدا عرض کرد : آیا بهتر از این را نمی خواهی؟ جویریة گفت : آن چیست؟ فرمود : هم پول خرید تو را می پردازم و هم با تو ازدواج می کنم. پس گفت : بلی ، یا رسول الله . سپس رسول خدا گفت : بدان که این کار را کردم .

این خبر به مردم رسید ، پس با خود گفتند : آیا خویشان رسول خدا بردگان ما باشند؟ بدین خاطر هرکسی که از اسرای بنی مصطلق در دستشان بود آزاد نمودند ، تا جایی که صد خانوار از یوغ اسارت به سبب ازدواج رسول خدا با دختر سردار قوم شان آزاد شدند.

در روایت است که مادر مؤمنان حضرت جویریة از عابدترین امهات مؤمنین بودند . و در روایت است که پدر جویریة به خدمت رسول خدا آمد و گفت: امثال دختر من نباید به اسارت و بردگی گرفته شود، پس لطفاً او را آزاد کن. رسول خدا به پدرش دستور داد که این خبر را به جویریة برسان، پدرش از این برخورد رسول خدا خرسند گشت و این خبر را به جویریة رساند، اما جویریة خدا و رسولش را انتخاب کرد.

و حالا تو ای خواننده، با انصاف بنگر به دور اندیشی، رحمت عظیم و رفتار نیک رسول خدا p در مورد این زنی که در اصل همسر سرسخت ترین و لجوج ترین و شدیدترین دشمن برای رسول خدا بود!

پس رسول خدا به او نیکی نمود و او را گرامی داشت، و همین امر باعث شد تا نور ایمان در قلب او و در قلب اهل و عشیره او به نیکی جلوه گر شود و گروه گروه در دین خدا در آیند.

و این همان چیزی است که پیغمبر خدا از پی روزی دعوت مبارک خود در بین مردم امیدوار آن بود . آیا بعد از این، جای سخنی برای کسی هیچ خردمندی نظری والاتر از آنچه که پیغمبر خدا به آن نگاه کرد،

می تواند بیابد؟ به دور اندیشی و حکمت بزرگش! هرگز و هرگز ممکن نیست کسی به غیر از پیغمبر خدا بتواند نظری همانند این

نظر ارائه دهد، آن نظری که پیشانی ها را برای خدایی که به رس و لش یاد داد آنچه را که نمی دانست به سجده واداشت، به پاس عظمت آنچه که از حکمت و رحمت و عدالت و احسان

رسول خدا محمد p می بیند و می شنود. شکر و سپاس بی حد برای آن پروردگار جهانیان، آن که ما را به پیروی این رسول امین هدایت کرد.

صفیه دختر حیی بن اخطب ل

پیغمبر بزرگوار اسلام p با صفیه دختر حیی بیوه زن کنانه بن ابی الحقیق ازدواج کرد. پدر صفیه حیی سرور و سردار و بزرگ قوم بنی نضیر بود، او از شر یفتترین خانواده‌های آن قبیله بود، صفیه در جنگ خیبر اسیر شد و بدست مسلمانان افتاد. پس از آن دحیه از سهم خود او را گرفت، مگر این که اهل رأی و مشورت از صحابه کرام اجتماع کرده و به رسول خدا عرض کردند: یا رسول الله! این بانو بزرگ قوم بنی نضیر و بنی قریظه است پس جز برای تو، برای کسی دیگر شایسته نیست.

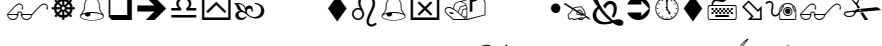
پیغمبر مهربان نظر آنان را نیکو پنداشت و از این که این بانوی شریف و بزرگ قوم در بین کسانی که از جهت منزلت و مقام پایین تر از اویند بصورت اسیر و برده باشد، ناپسند داشت. پس او را برای ازدواج خود برگزید و آزادش کرد.

پیغمبر خدا p به این زن احسان و نیکویی نمود و تا جایی که او لطف نمود که حتی از اهل و خویشان خود او را ترجیح داد. و در روایت است که رسول اسلام او را در بین آزادشدن و الحاق به خانواده اش و بین ماندن و وابسته بودن به حضرت رسول آزاد گذاشت. صفیه با این احسان مقابله به مثل نمود و لذا خدا و رسولش را برگزید و اسلام آوردن خود را آشکار کرد، و همچنین آن محبت قلبی که قبلاً به دین اسلام داشت، آشکار ساخت. و خلوص نیّت و اطاعت امر که نسبت به این رسول گرامی داشت، اعلام کرد. و اهل و قبیله و قوم خود را برای همیشه ترک کرد. ابراهیم بن جعفر از پدرش روایت می کند که گفت: هنگامی که صفیه به خدمت رسول خدا رفت، پیغمبر خدا به او گفت: آری، پدرت تا لحظه کشته شدنش از دشمنان سرسخت یهودی من بود. صفیه گفت: ای رسول خدا، خداوند در کتاب خود می فرماید:



«هیچ نفسی بار گناه دیگری را بدون نمی‌کشد».

سپس رسول خدا فرمود: انتخاب کن. اگر تو دین اسلام را قبول کردی، من تو را برای خود نگه می‌دارم، و اگر تو دین یهود را برگزیدی، شاید که تو را آزاد کردم تا تو به مردمانت بپیوندی. گفت: ای رسول خدا! من عاشق اسلامم و تو را تصدیق کردم قبل از این که تو مرا دعوت نمایی، چرا که من در حال حاضر در منزل تو هستم، من دیگر نیازی به دین یهودیت ندارم، چرا که من نه پدری و نه مادر زنده دارم. تو مرا در بین اسلام و کفر مخیر نمودی، پس بدان که خدا و رسولش برایم از آزادی و بازگشت به سوی قومم دوست داشتنی‌تر هستند. راوی می‌گوید: پس رسول خدا او را برای خود نگه داشت، و بدین صورت این زن ارزش و اصالت روشنی بر عظمت و بزرگی دین اسلام است. و این که دین مقدس اسلام با قلب‌های ناپاک جنگید تا توانست با عقل و منطق در آنها نفوذ کرده و جا بگیرد، اگر زمانی باطل توانسته بود قلبها را محو کند، پس لازم است حق در بعضی اوقات آن را آشکار نماید:



(الإسراء: 81).

«بگو حق آمد و باطل رفت، همانا باطل رفتنی است».

به نظر شما اهل انصاف در باره این ازدواج چه می‌گویند! آیا در این ازدواج هیچگونه حکمت و درستی و هدایت و رشد نیست؟

بدون شک رسول خدا به آن یهودیانی که به او بدی کردند، احسان و نیکویی نمود و به

این زن درستکار به خاطر ایمان و اسلامش عالی‌ترین پاداشها را تقدیم کرد، در صورتی که پدرش بر دشمنی خود نسبت به رسول اسلام کشته شده بود، چرا که این سرشت و طبیعت یهودیان خبیث است، آن خباثت و لئامتی که براساس آن بزرگ شده اند، کسانی که براساس شرارت و کینه‌توزی و حسادت و نفاق دشمنی و عداوت با مسلمانان و رسول پروردگار جهانیان آفریده شده اند. در حقیقت قرآن‌کریم از خطراتشان خبر داده و آنها را به صفتهای که متصف به آنهاست و بر آن آفریده شده اند و قابل تبدیل نیستند، چرا که هیچ تبدیلی برای خلقت الهی نیست، آگاه کرده است.

و پیغمبر خدا p نیز در مورد یهودیان فرموده است: هیچگاه یک یهودی با یک مسلمان تنها نشد، مگر این که آن یهودی قصد قتل آن مسلمان را کرد.

ازدواج رسول خدا p این فلسفه والا را دربر دارد که به جز اندیشمندان و صاحبان خرد درک نمی‌کنند. با این که یهود، همه صفات و کفر و عناد و دشمنی‌شان معلوم و مشهود است. با این حال، پیغمبر خدا p کسی نیست که از سرشت نیک و خوب خود که خدایش او را بدان خلق فرموده، بخاطر عداوت بیرون رود، بلکه برعکس رسول اسلام به آنان نیکی می‌کند و آنان را در خباثت و پستی و بدیشان رها می‌کند و آنان بر خود می‌پیچند، وقتی که نمی‌توانند دستاویزی برای ضربه زدن به اسلام و پیغمبر و اصحابش بیابند. خداوند همه ما را از آسیب و گزند این گروه گمراه ننگه دارد! و ما را به راه راست اسلامی که قبل از هزار و چهار صد سال به خطرات و گمراهی و کفر و دشمنی‌شان نسبت به ما آگاه فرموده است، هدایت کند. اما متأسفانه ما مسلمانان امروز از وصیت قرآن و تحذیر ما از بدیها و شرارت‌شان پیروی نکرده و از حقیقت دین مان غافل ماندیم، و پروردگار خود را فراموش کردیم و مال و زن و فرزندان

و مطامع دنیا ما را تا جایی به خود مشغول کرد که وضع ما با ایشان چنین است که مشاهده می‌شود، خداوند همگی‌شان را ذلیل و نابود گردانده و عاقبت امرشان را به زیان رساند.

درود خدا بر سرور ما محمد مصطفی و بر آل اصحاب و یاران او باد.

میمونه دختر حارث هلالی ل در اواخر سال هفتم هجری پیغمبر بزرگوار p با حضرت میمونه دختر حارث ازدواج کرد، و این ازدواج در مکه مکرمه در هنگام عمره قضاء صورت گرفت.

این زن آخرین زنی است که رسول خدا p با او ازدواج فرمودند، وی زنی پارسا و عابد بود، ام المؤمنین حضرت عایشه ل در مورد وی می‌گفت: همانا او از میان ما باتقواتر و باعاطفه‌تر نسبت به خویشان خود بود. میمونه در جنگ تبوک در صف مجاهدین اسلام بود و به پرستاری زخمی‌ها و دلجویی بیماران می‌پرداخت، و در راه خدا نهایت تلاش و کوشش را می‌نمود.

گفته اند که وی اولین زنی است که برای پانسمان زخمی‌ها گروه پرستاران زن را تشکیل داد، و برای پانسمان زخم مجروحان و کمک به مجاهدان در میدانهای بزرگواری و شرافت قیام می‌کرد، و در هنگامی که برای مجروحین آب می‌آورد، در میدان کارزار تیری از تیرهای دشمن بر وی اصابت کرد و بر زمین افتاد، و اگر لطف و عنایت خدا نمی‌بود چه بسا به قتل می‌رسید.

حضرت میمونه خواهر لبابه ک بری زن حضرت عباس عموی پیغمبر خدا و خاله عبدالله بن عباس ب می‌باشد.

علامه مرحوم سید محمد رشید رضا می‌فرماید: «در روایت است که عموی پیغمبر خدا حضرت عباس رسول خدا p را جهت ازدواج با خواهر همسر خود لبابه کبری ام فضل تشویق کرد، و خود حضرت عباس با اجازه رسول خدا عقد نکاح را برای حضرت پیغمبر جاری کرد، و اگر حضرت عباس در این ازدواج مصلحت بزرگی نمی‌دید، هیچگاه برای ارضاء همسرش در به ازدواج درآوردن خواهر همسرش برای رسول خدا این همه اهتمام نمی‌ورزید». و در عمل نیز مصلحت و خیر در این بود که رسول خدا این ازدواج را انجام دهد، و همین امر باعث شد که رسول خدا p کاملاً به

قوم هلالی نزدیک شود. بنابراین، قوم هلالی این مردانگی و حمایت و بزرگواری رسول خدا را مورد ستایش و ارجمندی قرار داده و سپس دسته دسته به دین اسلام داخل گشتند، و بعد به یاری و همکاری رسول خدا بپا خاستند، هرجایی که او می رفت در رکاب او حرکت می کردند، هنگامی که رسول خدا با این بانو وصلت فرمود، این بانو در سن پیری و سالخوردگی بود. پس ای خواننده بزرگوار، آیا در چنین ازدواجهایی نشانه ای از هوای نفسانی و شهوت می توان یافت؟ بلکه تنها و تنها فضیلت، جوانمردی، نیکی، احسان، عاطفه، رحمت، سیاست و تیزهوشی بود که پیغمبر خدا را وادار نمود، همانند این ازدواج با ارزش را انجام دهد، ازدواجی که نشان دهنده عمق نظر و علو هدف و احسان نیک رسول خدا نسبت به زنان باایمان است. اگر واقعاً این مطالب جزو اهداف و مقاصد رسول خدا نبود، پس هیچگاه این چنین ازدواجهایی او را بی نیازی نمی کرد، مخصوصاً ازدواج با این زنان بیوه سالخورده، در حالی که چقدر در بین قوم و قبیله اش دختران باکره زیبا بودند. اگر برای هواس نفس و شهوت اثری در ازدواج پیغمبر خدا با این زنان بیوه که همه شان سالخورده بوده غیر از حضرت عائشه ل باشد. هرآئینه بجای اینان با دختران زیبا رو ازدواج می فرمود. و چه بسیار بودند کسانی که دوست داشتند که پیغمبر خدا با آنان پیوند مصاهرت می داشت. او که محبوب دلهاست، او که محترم هر نفسی است، او که معروف به امانتداری است، او که موصوف به صفات کمال و نجابت و تیزهوشی با شرافت درستکار است.

اما آن حضرت p والاتر است از این که بخاطر شهوت و هوای نفس به سوی ازدواجی کشیده شود، و بسیار بالاتر و بزرگتر از آن است که برای اشباع غرایز نفسانی دست به ازدواج زند.

پس حاشا و ه زار مرتبه حاشا از آنچه که بیهوده گویان در مورد پیغمبر معصوم و

رسولی که خداوند او را به کمال رسانده و رسالت نبوت را با او پایان رساند، می‌گویند.

و اصلاً چگونه ممکن است خاتم انبیاء و پیامبران دارای چنین صفات نقص باشد، در حالی که رسول خدا p کسی است که خداوند او را تربیت نموده و او را انسان کامل ساخته و به مثابه وجودی کامل درآورده و در مورد او اینگونه گواهی داده:

﴿مَنْ رَأَى مُحَمَّدًا فَقَدْ رَأَى خَلْقَهُ كُلَّهُ﴾

﴿مَنْ رَأَى مُحَمَّدًا فَقَدْ رَأَى خَلْقَهُ كُلَّهُ﴾

«و بدرستی که تو بر اخلاق بزرگ هستی».

و همچنین می‌فرماید:

﴿مَنْ رَأَى مُحَمَّدًا فَقَدْ رَأَى خَلْقَهُ كُلَّهُ﴾

﴿مَنْ رَأَى مُحَمَّدًا فَقَدْ رَأَى خَلْقَهُ كُلَّهُ﴾

﴿مَنْ رَأَى مُحَمَّدًا فَقَدْ رَأَى خَلْقَهُ كُلَّهُ﴾

﴿مَنْ رَأَى مُحَمَّدًا فَقَدْ رَأَى خَلْقَهُ كُلَّهُ﴾

﴿مَنْ رَأَى مُحَمَّدًا فَقَدْ رَأَى خَلْقَهُ كُلَّهُ﴾

﴿مَنْ رَأَى مُحَمَّدًا فَقَدْ رَأَى خَلْقَهُ كُلَّهُ﴾

﴿مَنْ رَأَى مُحَمَّدًا فَقَدْ رَأَى خَلْقَهُ كُلَّهُ﴾

﴿مَنْ رَأَى مُحَمَّدًا فَقَدْ رَأَى خَلْقَهُ كُلَّهُ﴾

﴿مَنْ رَأَى مُحَمَّدًا فَقَدْ رَأَى خَلْقَهُ كُلَّهُ﴾

﴿مَنْ رَأَى مُحَمَّدًا فَقَدْ رَأَى خَلْقَهُ كُلَّهُ﴾

﴿مَنْ رَأَى مُحَمَّدًا فَقَدْ رَأَى خَلْقَهُ كُلَّهُ﴾

﴿مَنْ رَأَى مُحَمَّدًا فَقَدْ رَأَى خَلْقَهُ كُلَّهُ﴾

﴿مَنْ رَأَى مُحَمَّدًا فَقَدْ رَأَى خَلْقَهُ كُلَّهُ﴾

﴿مَنْ رَأَى مُحَمَّدًا فَقَدْ رَأَى خَلْقَهُ كُلَّهُ﴾

﴿مَنْ رَأَى مُحَمَّدًا فَقَدْ رَأَى خَلْقَهُ كُلَّهُ﴾

﴿مَنْ رَأَى مُحَمَّدًا فَقَدْ رَأَى خَلْقَهُ كُلَّهُ﴾

﴿مَنْ رَأَى مُحَمَّدًا فَقَدْ رَأَى خَلْقَهُ كُلَّهُ﴾

﴿مَنْ رَأَى مُحَمَّدًا فَقَدْ رَأَى خَلْقَهُ كُلَّهُ﴾

﴿مَنْ رَأَى مُحَمَّدًا فَقَدْ رَأَى خَلْقَهُ كُلَّهُ﴾

﴿مَنْ رَأَى مُحَمَّدًا فَقَدْ رَأَى خَلْقَهُ كُلَّهُ﴾

﴿مَنْ رَأَى مُحَمَّدًا فَقَدْ رَأَى خَلْقَهُ كُلَّهُ﴾

﴿مَنْ رَأَى مُحَمَّدًا فَقَدْ رَأَى خَلْقَهُ كُلَّهُ﴾

﴿مَنْ رَأَى مُحَمَّدًا فَقَدْ رَأَى خَلْقَهُ كُلَّهُ﴾

﴿مَنْ رَأَى مُحَمَّدًا فَقَدْ رَأَى خَلْقَهُ كُلَّهُ﴾

﴿مَنْ رَأَى مُحَمَّدًا فَقَدْ رَأَى خَلْقَهُ كُلَّهُ﴾

﴿مَنْ رَأَى مُحَمَّدًا فَقَدْ رَأَى خَلْقَهُ كُلَّهُ﴾

﴿مَنْ رَأَى مُحَمَّدًا فَقَدْ رَأَى خَلْقَهُ كُلَّهُ﴾

﴿مَنْ رَأَى مُحَمَّدًا فَقَدْ رَأَى خَلْقَهُ كُلَّهُ﴾

﴿مَنْ رَأَى مُحَمَّدًا فَقَدْ رَأَى خَلْقَهُ كُلَّهُ﴾

پایان

خداوند تبارک و تعالی فرمود:



«بگو حق آمد و باطل رفت، همانا باطل

رفتنی است».

و بدین وسیله حق و حقیقت برای آنانی که چشم حق بین دارند، روشن و آشکار گردید و همه آن اقوال باطلی که دو رویان و کج اندیشان و دروغگویان و سایر دشمنان می‌بافند از بین رفت و نابود شد.

پیغمبر معظ م اسلام p در هم ه آن ازدواجهای خود با زنان متعدد را همیشه مصلحت دین، قانون اسلامی و شریعت الهی را در نظر داشته و هدفش پیوند قلبها بسوی دین خدا بود که به وسیله این مصاهرت و زناشویی توانست بزرگان و اشراف قبایل و عشایر مختلف عرب را بسوی خود کشاند.

نکته دیگر این که به مردم چگونه زیستن و چگونه رفتارکردن با زنان را آموخت و به مردم یاد داد که چگونه باید ارزش و احترام زنان را حفظ نموده و در بین شان عدالت، رحمت و شفقت اسلامی را مراعات نمود، و همچنان که بیان کردیم برای هر یک از ازدواجهای آن حضرت اهداف و مقاصد خاص سیاسی و دینی و یا اهداف اجتماعی بود که رسول اسلام منظر نظر خویش را بسوی آن انداخت و در نتیجه به هدف اصابت کرد.

آری، رسول گرامی اسلام کسی بود که دوران اولیه زندگی خود یعنی دوران مجردی و عزوبیت را در کمال پاکی، عفت و بزرگی سپری کرد و هیچ یک از دشمنان او بعد از نبوت نتوانستند حادثه ای را ذکر کنند که بتواند آن شرافت و بزرگواری او را لکه دار سازد، بلکه او تنها کسی بود که در میان آنان به «امین» ملقب گردید و در بین شان به پاکدامنی شناخته شد.

در حقیقت خداوند او را تربیت کرد و چه نیکوست تربیت الهی در حق وی. آقای «میور» در کتاب خود بنام «حیات محمد» می‌گوید:

«همه کتابهای مرجعی که در دست ماست متفق اند بر این که محمد در دوران جوانی خود فردی باحیا بوده در رفتار و در میان معاصرین خود تربیت پاک و نادری داشته است.»

رسول خدا μ بیست و پنج سال از عمر گرانبهای خود را با این وقار و حیا سپری کرد، آن که حتی غیر مسلمانان نیز به آن سلوک و رفتار اعتراف می‌کنند. سپس مرحله دوم فرا رسید، آن هنگام که رسول اسلام با خدیجه کبری که چهار سال داشت ازدواج کرد، و رسول خدا با او بیست و شش سال زندگی کرد بدون این که در حیات او با احدی ازدواج کند، تا این که حضرت خدیجه لوفات کرد، و در این وقت سن رسول خدا نیز به پنجاه و یک سالگی رسید که فقط تا این زمان با یک زن سپری شد. بعد از این با ام المؤمنین سوده دختر زمعه که آنهم پیرزن سالخورده ای بود ازدواج کرد و در حدود سه سال از عمر خود را با ایشان گذراند⁽¹⁾.

پس بنابراین، رسول خدا مدت پنجاه و چهار سال از عمر شریف خود را در عزوبت و تک همسری سپری کرده است، اما بقیه زنان آن حضرت همگی شان در زمانی که جنگها بین مسلمانان و مشرکین شروع شد، به ازدواج او درآمدند.

و بیشتر جنگها که باعث قتل و غارت زیادی شد در بین سالهای دوم تا هشتم هجری بود، تا این که در سال هشتم هجری به

(1) - آنچه که ثابت است برخلاف این است که مؤلف ذکر کرده است، بلکه سوده لوفات پس از وفات پیغمبر μ و در اواخر خلافت سیدنا عمر τ درگذشته. بنابراین، سوده لوفات بیش از ده سال از عمر خود را با رسول الله μ گذرانیده است. (مصحح)

پیروزی مسلمانان با فتح مک ه بدست شان انجامید و آن خانه خدا برای همیشه از دست بتپرستان آزاد گردید.

و معروف است که در زمان جنگ معمولاً مردان که استوانه های خانه هستند، کشته می شوند و زنان زیادی بی شوهر می مانند و فرزندان یتیم می گردند، و در حالی شبانه روز را سپری می کنند که بدون هیچ یار و یاور و سرپرستی هستند.

ما در چنین اوضاع دردناکی برخورد بزرگوارانه رسول اسلام را دیدیم، او به زنان بی سرپرست نظر لطف نمود و به آنها نیکی کرد و فرزندان شان را تحت تکلیف خود درآورد و با این عده ازدواج نمود تا بدین وسیله بتواند ناگواریهای جنگ را مختصری تخفیف دهد، و آن عزیزان قبایل که در اثر جنگ به خواری و ذلت افتاده بودند، ترحم کند. و به ثروتمندان قوم که در اثر جنگ فقیر و بی چیز شده بودند، ترحم نماید. و بعد از خود زنانی بعنوان مادران عزیز مؤمنان بر جای گذارد تا این مادران بسان مدرسه هایی جهت تعلیم و تربیت مردم مسلمان باشند، معلمینی که بتوانند جامعه بعد از رسول را تعلیم دین دهند.

رسول گرامی اسلام پس از وفات خود نه زن از امهات مؤمنین را بر جای گذاشت که این زنان احکام دین را به زنان می آموختند و در بسیاری از مسائل برای مردان فتوا صادر می کردند.

و چیزی که معلوم است هیچگاه یک زن ممکن نیست بتواند کار نه زن را انجام دهد، و در هرکدام از این ازدواجها دلیل روشنی است برای ما که نشان دهنده اخلاق عالی و بزرگ رسول خدا است. و همچنین دلیل قاطعی برای هر سخن منکر نمایان گشت، و اهداف عالی و مقاصد پاک رسول خدا p در ازدواجهای متع ددش برای جهانیان آشکار گشت.

آن حضرت p نمونه کامل و اسوه پاک برای مردان در چگونگی معاشرت با زنان، نحوه

تقسیم کردن خواب شبانه بصورت عادلانه، دادن نفقه، ملاحظت و گرمی داشت، نرمی رفتار، برخورد نیک و پند و نصیحت درست بود. و از اخلاق درست و شیوه نمونه آن حضرت p این بود که وی در منزل نیز خدمت می کرد و با دست خود کارهای شخصی خود را انجام می داد. حضرت عائشه ام المؤمنین ل گفت: «رسول خدا p با دست مبارک خود هیچگاه نه زن خود و نه خادم خود را نزده است».

از حضرت عائشه ل سؤال کرده شد که پیغمبر خدا چه رفتاری با زنان خود داشت؟ فرمود: در خدمت خانواده اش بود تا وقتی که وقت نماز فرا می رسید و به سوی نماز می رفت.

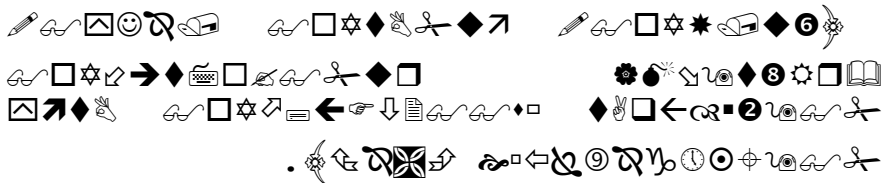
از توصیفات حضرت عائشه در مورد پیغمبر خدا p است که «حضرت رسول اکرم مهربانترین و گرمی ترین مردم بود. او بسان مردی از مردان شماسست مگر این که او همیشه خنده رو بود» و این روایت را ابن سعد روایت کرده است.

پس امروز باید مردم عل تهی از دواج متعدد پیغمبر خدا را مورد مطالعه قرار دهند تا همه آنچه را که فرهنگ استعماری و زهرهای کشنده تبشیری از قبیل شکوک و تردید توطئه و دسیسه بر ضد دین اسلام و پیغمبر اسلام در اذهانشان گذاشته اند، از بین ببرند. و همچنین بتواند دلایل دروغگویان باطل را رد کنند و به مردم بگویند که پیغمبر بزرگوار اسلام خیلی بالاتر از آن است که تیرهای شما به وجود مبارک او اصابت کند، بلکه او ماه درخشانی است در آسمان جاویدان انسانیت.

در حقیقت همه مردان جهان باید زندگی نامه و سیرت پیغمبر بزرگوار اسلام را بخوانند تا روش معاشرت آن حضرت و مهربانی، عطوفت، بزرگواری و احسانش را در رابطه با زنانش (رضوان الله علیهن أجمعین) دقیقاً بدانند. تا بعد از این شوهران تندخویی و سنگدلی خود را که با زنان خود

دارند، کنار بگذارند و به گرامی ترین پیامبران و سرور جهانیان اقتدا کنند. و باید زندگی با ارزش والای درونی آن حضرت را در منزلش و رفتار کریمانه اش را در خانه و نزد همسرانش مورد مطالعه و بررسی قرار دهند تا بدین وسیله از راه یافتگان شوند.

از خداوند صاحب عزت و جلال مسئلت داریم که ما را از پویندگان راه هدایت محمد p و از جویندگان آثار روندگان روش و منهج درست و پایدار و راه مستقیمش قرار دهد، و امید آن دارم که خدای سبحان همه اعمال و گفتار ما را خالص برای ذات خود گرداند.



«پروردگارا! به آنچه نازل کرده ای، ایمان آوردیم و از فرستاده (تو) پیروی نمودیم ما را در زمره گواهان بنویس!».

«والحمد لله رب العالمین»

والصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله، وصحبه، وأزواجه، ومن دعا بدعوته إلى يوم الدين.

*

*

*

ملاحظات پیرامون چاپ اول این کتاب هنگامی که چاپ اول این کتابم «همسران پاک پیامبر» در سال 1369 هجری قمری برابر سال 1950 میلادی در بغداد صورت گرفت، تعدادی از خوانندگان اظهار نظرهایی پیرامون کتاب ابراز داشتند و من هم در همان زمان نظراتشان را پاسخ می‌دادم، و به آنان وعده دادم که در چاپ دوم آن را به خوانندگان محترم تقدیم می‌دارم، به امید این که مفید فایده قرار گیرد، و خداوند در هرکاری توفیق‌دهنده است.

1- نکته اول در مورد ماریه قبطیه: گرچه من او را جزو همسران پیغمبر خدا بشمار نیآورده‌ام، در صورتی‌که او مادر ابراهیم τ می‌باشد. در پاسخ سؤال‌کننده اینگونه عرض کردم: هنگامی که پیغمبر امین ρ برای پادشاهان نامه نوشت و آنان را به دین اسلام دعوت کرد، نامه ای بدست حاطب ابن ابی بلتعہ برای مقوقس پادشاه مصر و اسکندریه ارسال داشت. مقوقس پس از خواندن نامه رسول خدا و سئوال از حاطب در مورد بعضی مسایل، از پیامبر اسلام خوشش آمد و سپس گفت: من در کار این فرستاده خدا اندیشه نمودم، و بدین‌گونه یافتم که او به سوی چیزی بی ارزش دعوت نمی‌دهد و نیز از چیزهای مرغوب و دل‌پسند باز نمی‌دارد، من او را سحری گمراه و یا کاهنی دروغگو نمی‌یابم، من نشانه نبوت و پیامبری را در او یافتم با پیدایش اسرار درونی و اخبار غیبی از دست او.

و من در موردش خواهم اندیشید. سپس نامه پیغمبر اکرم ρ را گرفت و در ظرفی که از دندان فیل ساخته شده بود گذاشت و آن را مهر کرد و بدست کنیزک خود سپرد. سپس کابت خود را که عربی می‌نوشت، خواست. پس نامه ای به زبان عربی برای حضرت رسول ρ ارسال داشت.

بنام خدای بسیار بخشایشگر مهربان

از مقوقس بزرگ قبطیان مصر به محمد بن عبدالله، سلام بر تو. اما بعد: باری نامه شما را خواندم و آنچه را که در آن نوشته بودی فهمیدم و به آنچه که تو دعوت می کنی آگاه شدم. من می دانستم که پیغمبری برای ظهور باقی مانده است، و گمان می کردم آن پیامبر در سرزمین شام ظهور خواهد کرد. من فرستاده تو را گرامی داشتم و دو دختر از صاحب منصبان قبط و مقداری لباس و یک استر سواری برایت ارسال نمودم و سلام بر تو باد.

آن دو دختر که نیز یکی ماریه و دیگری شیرین بود، هنگامی که هدایای مقوقس بدست رسول خدا رسید، آن را قبول کرد و ماریه را برای خود بعنوان کنیز و برده برداشت و با او همبستر شد. بدین عنوان که ماریه ملک یمین اوست نه زن او. سپس ماریه حامله شد و ابراهیم از او متولد گشت پس ماریه ام ولد شد. و در شریعت اسلام هر زن برده ای که ام ولد شد برای صاحبش جایز نیست او را بفروشد و نه در ملکیت دیگری درآورد، و فقط برای صاحبش جایز است همخواب شدن با او و کارکشیدن از او، اجازه دادن او برای خدمت و شوهر دادن او و همچنین اگر فرزندی از او متولد شد نسب آن فرزند ثابت نمی شود، مگر این که صاحب و مالکش به آن اقرار کند که این فرزند اوست. بنابراین، تفاوت زیادی با زن انسان دارد. خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید:

﴿مَنْ مَلَكَ مِنْكُمْ لَمَّا امْتَلَأْتُهُ فَطَرَ فِيهِ ذَكَرًا فَأَنْتُمْ لَهُ مِثْلَ آبَائِهِمْ فِي إِحْسَانِهِمْ فَمِنْهُمْ حَرٌّ كَحُرِّ الْبَنَاتِ وَالْحَمْلُ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ (سورة

معارج، آیه 29-31).

«و (مؤمنان) کسانی هستند که عورت خود را نگه می دارند مگر بر زنان خودشان یا

آنچه که ملک یمین شان (کنیزان برده) هستند، پس آنان در مورد (همبستر شدن با این دو گروه) ملامت نمی‌شوند. پس هرکسی که بیش از اینها بجوید پس آنان تجاوزکارانند».

در اینجا قرآن مجید بین زن انسان و زن مملوک ملک یمین (برده کنیز) تفاوت قایل شده است، و چون این کتابم اختصاص به بیان زنان پاک پیامبر اسلام دارد، لذا در چاپ اول ماریه قبطیه را در جدول زنان پیامبر نیاورده و در مورد او بدین خاطر سخنی نگفته ام، و چون من این تذکر دوستان را مناسب و شایسته ذکر دیدم، لذا در اینجا آن را نوشتم و بدین وسیله آنچه را که در مورد ماریه آمده است در اینجا بیان نمودم، امیدوارم برای خوانندگان سودمند باشد.

2- ملاحظه دوم این که علت نیاوردن اسم همسر حضرت خدیجه و همسر حضرت میمونه بنت حارث قبل از ازدواج با حضرت رسول اکرم p

بنده بخاطر اختلافی که در مورد اسم آن دو فرد وجود دارد، اسم آنها را ذکر نکردم به دلیل این که دوست ندارم در یک همچنین کتابچه کوچکی به شرح موضوعات مختلفی بپردازم، با این حال من اقوالی را که در این مورد آمده است نقل می‌کنم:

در کتاب «الاصابة فی تمیز الصحابة» مال ابن حجر جزء 4 ص 237 حرف خاء آمده است: خدیجه دختر خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصى بن قریشی اسدی زن پیغمبر خدا p است. او اولین کسی که رسالت آن حضرت را بطور مطلق تصدیق کرد. زبیر بکار گفت: خدیجه قبل از بعثت رسول به صفت طاهره خوانده می‌شد و مادرش فاطمه دختر زائده قریشی از قوم بنی عامر بن لؤی بود. ابتدا زن ابی‌هاله بن زاره بن نباش ابن عدی تمیمی بود. سپس با عتیق بن عائد بن عبدالله بن عمر بن محزوم و بعد با رسول خدا p ازدواج

کرد، و این قول ابن عبدالبر بوده که این قول را به بیشتر محدثین نسبت می دهد، در صورتی که از قتاده عکس این قول آمده است، و آن این که حضرت خدیجه ابتدا زن عتیق بوده و سپس با ابوهاله ازدواج می کند. و در این نظر ابن اسحاق در روایتی که ابن یونس از ابن بکیر از او در کتاب «نسب» مال زبیر بن بکار آورده است، موافق می باشد. البته این نظر دوم (یعنی همان نظر قتاده و ابن اسحاق) را از سایر مردم نیز روایت کرده است. پایان.

اما در مورد اسم شوهر میمونه بنت حارث، در نفس مصدر فوق یعنی کتاب «الاصابه» جزء 4 ص 397 - 398 حرف میم آورده است:

میمونه دختر حارث بن هلالی خواهر **ام فضل** **لبلبه است**. اسم او در قبل «بَره» بود، رسول خدا او را «میمونه» نام نهاد، و قبل از پیغمبر همسر ابی رهم بن عبدالعزی بن عبدود بن مالک بن حسل بن عامر بن لوی قریشی عامری بود. و گفته شده که اسمش سختیره بن ابورهم بوده و باز گفته شده حویطب بن عبدالعزی بوده و گفته شده برادرش فروه برد. پایان.

3 - ملاحظه سوم : نویسنده کتاب «عقدالفرید» در جزء سوم باب «زوجات رسول» اسم همه زنان پیغمبر را ذکر کرده است، در صورتی که من در نوشته ام این کار را نکرده ام، علتش این است که آن زنان به معنی این که من در این کتابم قصد داشتم عنوان کنم نبوده اند. پس هرآن زنی که همسری ثابت و پابرجا برای رسول اسلام نبوده است به آن نپرداخته ام، بدلیل اختصار موضوع و خالی بودن از فایده ای که در همانند این مجال مورد انتظار است. اما خوانندگان برای شناخت بیشتر و دانستن اسمهای زنانی که پیغمبر خدا با آنان ازدواج کرد و همچنین آنانی را که قبل از نزدیکی طلاق داد، بطور مفصل به کتاب «عقدالفرید» مراجعه کنند. همانند:

- 1- خوله بنت حکیم: زنی که خود را به پیغمبر خدا بخشید.
- 2- پیغمبر خدا با زنی بنام «عمره» ازدواج کرد و همان جا طلاق داد و با او نزدیکی نکرد، چرا که پدرش به رسول خدا گفت: علاوه بر صفتهای خوبی که دارد او زنی است که هرگز مریض نشده است. رسول خدا p فرمود: برای این چنین زنی در ن زد خدا اجری نیست و پس او را طلاق داد.
- 3- امیه دختر نعمان، پیغمبر خدا قبل از این که با او نزدیکی کند او را طلاق داد.
- 4- زنی از بنی مره بن عوف خواست و بعد او را به پدرش رد کرد و فرمود: او بیماری برص دارد وقتی که آن زن نزد پدرش برگشت دید که او بیمار برصی است. این همه آن ملاحظاتی است که خوانندگان در مورد کتاب بعد از چاپ دومش همه خواسته های صاحبان این ملاحظات را برآورده کرده باشد.
- خداوند همگان را جزای خیر دهد و آنچه را که از رضای الهی و مقدرات مستحق هستند بدیشان برساند. شاید ما نیز از دعای خیرشان نصیبی بدست آورد ه تا ذخیره روز قیامت و حساب و کتاب شود.
- تنها خداوند است که حق می گوید و به راه راست هدایت می کند، و شکر و سپاس بیکران برای آن خدایی است که پروردگار جهانیان است.